

زنده باد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر! زنده باد لنینیسم!

سر مقاله بسیج همگانی رژیم و مرحله جدید جنگ

با شکست تلاشهای دیپلماتیک و اقدامات بین المللی بمنظور وا داشتن جمهوری اسلامی، به پذیرش آتش بس ومذاکره برای حل مسئله جنگ، مرحله جدیدی در تشدید فعالیتهای جنگی دودولت متخاصم ایران وعراق آغازگشته است. اکنون چندین هفته متوالی است که بمباران وحملات موشکی به شهرها، روستاها ومراکز اقتصادی دوکشور با شدت وحدت هرچه تمامتر از سر گرفته شده و طرفین جنگ با تمام قوا خود را برای بییک



صفحه ۴

درگیری همه جانبه در جبهه های جنگ آماده می کنند. جمهوری اسلامی تمام امکانات و تبلیغات خود را حول بسیج نیرو و امکانات تدارکاتی برای جنگ متمرکز نموده و در اخبار و گزارشات خود مدعا و ما " خبر از اعزام گروه دیگری از نیروهای تازه نفس به جبهه های جنگ منتشر میسازد. همه سران رژیم وارگانهای که مستقیما " در رابطه با مسئله جنگ فعالیت می کنند، طی روزهای اخیر در مصاحبه ها و سخنرانیهای خود بر قریب الوقوع بودن یک حمله جدید تاکید کرده اند و از ضرورت وارد آوردن یک ضربه همه جانبه به نیروهای رژیم عراق سخن بمیان آورده اند. رژیم عراق نیز

صفحه ۲

امپریالیسم و چشم انداز يك بحران اقتصادی ژرف

پس از گذشت چند هفته از سقوط شدید و بی سابقه قیمت سهام و زلزله ای که با زارهای بورس جهان را در هم پیچید، دنیای سرمایه داری هنوز بر خود میلرزد و سرمایه داران همچنان در تعب و هراس بسر میبرند. بعد از دو خامت بار اوضاع در نخستین روزها بعدی بود که سرمایه داران ۱۹ اکتبر را دوشنبه سیاه خواندند. در عرض یک روز در احوال استریت این بزرگترین بازار بورس جهان سرمایه داری، ارزش سهام ۵۰۰ میلیارد دلاری یعنی معادل ۲۲/۶ درصد کاهش یافت و در طول یک هفته به ۱۰۰۰ میلیارد دلار رسید. سقوط قیمت سهام در بازار بورس آمریکا بزودی به تمام بازارهای عمده بورس جهان سرایت کرد. در بورس لندن، طی یک هفته قیمت سهام ۲۰۰ میلیارد دلاری یعنی ۱۵ درصد و در فرانسه ۱۴ درصد کاهش یافت. در بازار بورس هنگ کنگ که یک هفته تعطیل اعلام شده بود، به محض شروع بکار، در کمتر از یک ساعت قیمت سهام ۱/۳ تنزل یافت. به دنبال این سقوط بی سابقه قیمت سهام، ارزش دلاری نیز

صفحه ۳

یادداشت های سیاسی

- ★ ۱- صحنه سازی جناح های هیئت حاکمه برای کسب قدرت فائقه در انتخابات مجلس
- ★ ۲- تشدید خفقان و سرکوب، هراس رژیم از گسترش اعتراضات توده ای.
- ★ ۳- تلاش مذبحخانه رژیم برای خروج از انزوا

صفحه ۱۷

در باره سازماندهی طبقه کارگر

صفحه ۹

توضیح و تشریح برنامه سازمان

صفحه ۱۳

از میان نشریات

- ۱- احزاب توده و "صحنه اصلی مبارزه"
- ۲- توسل به سفیسطه برای سرپوش گذاردن بر خیانت.

صفحه ۲

برای برقراری صلحی دمکراتیک جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

از میان نشریات

● حزب توده و "صحنه اصلی مبارزه"

"صحنه اصلی مبارزه کجاست؟" عنوان مقاله ایست در یکصد و هفتاد و دومین شماره "نامه مردم" ارگان حزب خائن توده. در این مقاله، این حزب سراپا فریب و خیانت، باز هم بنا به سبک کاروشیوه همیشگی اش، مبارزه سازمانهای انقلابی را علیه حزب توده، برنامه ساخته و پرداخته امپریالیسم و ارتجاع معرفی می کند و سازمانهای انقلابی را متهم میسازد که به دام صحنه پردازیهای امپریالیسم و ارتجاع افتاده اند. در این مقاله نوشته شده است: "با بدین واقعیت را در نظر داشت که امپریالیسم و ارتجاع تلاش میورزند برای منحرف ساختن جنبش و کشاندن نیروهای انقلابی به بیراهه، صحنه مبارزه مصنوعی بوجود آوردند. . . . با تمام توان میکوشند تا تخم این اندیشه را بیا فشانند که در حال حاضر "صحنه اصلی مبارزه" صحنه مبارزه علیه حزب توده ایران است و نیروهای انقلابی باید برای تحقق مجموعه آماجهای اجتماعی خود در گام نخست" کار حزب توده را یکسره کنند" و سپس نتیجه میگیرد: "متأسفانه با نگاهی گذرا به نشریات بسیاری از گروههای چپ، درمی یابیم که این گروهها، آشکارا به دام صحنه پردازیهای امپریالیسم و ارتجاع می افتند و چه بسا که در گردوغبار تبلیغات ضد توده ای صحنه اصلی نبرد را گم می کنند و دنبال خودسیاهی میروند که امپریالیسم و ارتجاع تلاش میورزند تا آنها را با برخی زمینه سازیها دنبالش بفرستند."

خلاصه کلام حزب توده این است که سازمانده مبارزه علیه حزب توده امپریالیسم و ارتجاع است، بنا بر این هر کس که علیه حزب توده مبارزه کند، عامل اجرائی سیاستهای امپریالیسم است. نتیجه اینکه سازمانهای انقلابی که علیه حزب توده مبارزه می کنند، در دام امپریالیسم و ارتجاع افتاده اند.

حزب توده که استاد فریب و ریاکاری است و در جهت انجام نقش ضد انقلابی خود در خدمت به بورژوازی، و وارونه کردن حقایق، خبرگی تام و تمامی کسب نموده است، از آنجائیکه بخوبی میداند، برای پیشبرد نقش

توسعه طلبانه خود به تباهی و نابودی کشانده و هزینه های سنگین و کمر شکن جنگ را به توده های کارگرو زحمتکش ایران تحمیل نموده است، علیرغم بکارگیری همه امکانات جامعه، در خدمت جنگ و اختصاص درآمدهای هنگفت نفت به امر جنگ، اکنون مدتی است که با افزایش هزینه های جنگ و کاهش درآمدهای نفت، با مشکل تامین مالی و تدارکاتی برای ادامه جنگ روبرو شده است. از اینرو در تلاش است که به هر شکل ممکن این هزینه ها را نیز به مردم ایران تحمیل کند. اطلاعیه شورای عالی پشتیبانی جنگ، مقدمه ایست برای چپا و لگری بیشتر رژیم. مطابق طرحی که رژیم تهیه کرده است، حداقل هزینه یک سرباز بمدت سه ماه ۲۱۰۰۰ تومان برآورد شده که هر کسی به هر علتی در جبهه های جنگ شرکت نکند، میباید این مبلغ را بپردازد، البته ۲۱۰۰۰ تومان حداقل مبلغی است که از مردم گرفته خواهد شد، چنانچه چاه منهای درصاحب را دیوئی روز ۲۶ آبانماه گفت، که این حداقل را البته کسانی همچون کارگران و زنان خانه دار می پردازند، دیگران باید هزینه، ۲۰،۱۰، ۵۰، ۱۰۰ و حتی تعداد بیشتری سرباز را تامین کنند. ظاهراً رژیم سعی نموده است که در ظاهر، این طرح شکل اجباری به خود بگیرد، اما تردیدی نیست، که این هزینه ها با زور و تهدید و فشار به توده های مردم تحمیل خواهد شد.

تلاش رژیم برای بسیج همگانی و اعزام عمومی مردم به جبهه های جنگ، مرحله جدیدی را در تشدید فعالیتها ی جنگ طلبانه رژیم گشوده است، این اقدامات ارتجاعی قطعاً ناراضایتی توده های مردم را تشدید خواهد کرد و مرحله جدیدی را در رشد و اعتلاء مبارزه آنها خواهد گشود. رژیم که خود بخوبی به این امر واقف است و میداند که تشدید فشار به مردم منجر به تشدید اعتراض آنها خواهد شد، و از طرفی قدرت مالی و اقتصادی تا میسر نیست هزینه های جنگی را دارا نیست و علاوه بر همه این عوامل، در عرصه بین المللی نیز بعنوان رژیم جنگ طلب، افشاء و منفرد شده است، در تلاش است که هر چه زودتر دست به یک تعرض جدید بزند، تا شاید با یک پیروزی هر چند محدود، خود را از مخمصه کنونی نجات دهد. از اینرو با تمام نیرو در پی تدارک این حمله جدید است

نیروهای مسلح خود را به حالت آماده باش کامل در آورده، و بمنظور خنثی کردن اقدامات تعرضی جمهوری اسلامی، مبارزان گسترده شهرها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران را تشدید کرده است. در بطن این تشدید فعالیتها ی جنگی است که خمینی در تاریخ بیست و سوم آبان ماه با صدور اطلاعیه ای که ظاهراً در پاسخ سوالات شورای عالی پشتیبانی جنگ منتشر گردید، همه مردم را موظف به پیروی از تصمیمات و فرامین این ارگان ارتجاعی و ضد خلقی نمود. در همان روز شورای عالی پشتیبانی جنگ ضمن صدور یک اعلامیه، از همه مردم خواست که سریعاً خود را به مراکز سربازگیری و اعزام نیرو به جبهه های جنگ معرفی کنند و از کسانی که قادر به حمل سلاح نیستند خواست، که هزینه یک یا چندین سرباز را برعهده بگیرند.

این اطلاعیه که در مرحله جدید گسترش جنگ صادر شده است، مقدمه یک سلسله فشار به مردم برای اعزام به جبهه های جنگ و تامین هزینه های جنگ ارتجاعی است. واقعیت این است که بویژه طی دو سال اخیر، رژیم علیرغم استفاده از تمام اهرمهای سرکوب مادی و معنوی، تحمیل و فریب، قادر به بسیج نیروی مورد نیاز برای یک تعرض همه جانبه نگشته است. توده های مردم ایران که اکنون مدت ها است به ماهیت ارتجاعی این جنگ واقف گشته اند، در برابر تمام تشبثات و توطئه های رژیم مقاومت کرده و از رفتن به جبهه های جنگ خودداری ورزیده اند. بنا بر این رژیم برای پیشبرد سیاستهای جنگ طلبانه خود در مرحله کنونی نیازمند اهرمها و اقدامات شدیدتری برای بسیج نیروست. فتوای جدید خمینی و در پی آن اطلاعیه شورای عالی پشتیبانی جنگ مقدمه ای برای اعمال فشار بیشتر بر مردم بمنظور گسیل اجباری آنها به جبهه های جنگ محسوب میگردد.

بی تردید، در پی این اطلاعیه ها، ارگانها و نهاد های مختلف سرکوب و ستمگری برای اعزام اجباری توده ها دست بکار خواهند شد، تا با زور و اجبار مردم را به جبهه های جنگ گسیل کنند. اما علاوه بر این، اطلاعیه شورای عالی پشتیبانی جنگ هدف دیگری را نیز دنبال میکند، و آن چپا و ل هر چه بیشتر مردم برای تامین هزینه های روز افزون جنگ ارتجاعی است. جمهوری اسلامی که تمامی ثروت اجتماعی را در خدمت اهداف و مقاصد جاه طلبانه و

از صفحه ۱ امپریالیسم ●●●● شدیداً سقوط نمود. کاهش قیمت سهام تا بدین حد و درمندی به این کوتاهی حقیقتاً بی سابقه است و نشانه‌ای است از هرج و مرج، آشفتگی و بی ثباتی اوضاع در کلیت نظام سرمایه داری که در مرحله کنیدیگی و فروپاشی آن، تضادها و بحرانها بسرحد آنجا رسیده اند. هجوم سهامداران برای فروش سهام و کاهش بی سابقه قیمت سهام حاکی از آن است، که دارندگان سهام از وخامت اوضاع اقتصادی و ژرفای فتن روزافزون رکود در جهان سرمایه داری به هراس افتاده و در پی آنند، هر چه زودتر خود را از شر سهام و زیانهای ناشی از کاهش قیمت سهام برهانند، و آنرا تبدیل به طلا یا اوراق بها دار دولتی بکنند، تا بتوانند طی بحران، سرمایه خود را حفظ کنند. ایین تلاطم عظیم در بازار بورس بمعنای آنست که چشم انداز یک رکود ژرف در برابر نظام سرمایه داری قرار گرفته است که حتی اگر در ابعاد بحران بزرگ ۳۳ - ۲۹ نیز نباشد، نتایجی بسیار وخیم برای تمام نظام سرمایه داری در پی خواهد داشت. چرا که انباشت و حدت تضادها در این نظام بسرحد انفجار رسیده و مناسبات سرمایه داری به آنچنان پای بندی بر سر راه رشد نیروهای مولده بدل شده که حتی خود بحران بصورت یک راه حل " لحظه ای و جبری " که می باید برای " یک لحظه تعادل برهم خورده " را بازگرداند، قادر با انجام ایین وظیفه در چارچوب سیستم سرمایه داری نیست. ایین استنتاج تنها برای این حقیقت عام که امپریالیسم بمثابه عالی ترین مرحله در تکامل سرمایه داری، عصر کنیدیگی، زوال و فروپاشی نظام سرمایه داریست، مبتنی نیست بلکه بر حقایق مشخص تری مبتنی است که بارزترین آن کوتاه شدن روزافزون مرحله رونق در سیکل اقتصادی بویژه طی یک دهه گذشته و رکود مداوم و مزمن است که کشش نا پذیری مفروط و محدودیتهای بیشماری را که ایین نظام بر سر راه خود پدید آورده است نشان میدهد. بحران اقتصادی سال ۱۹۷۴ که در ۱۹۷۵ به نهایت خود رسید، در سال ۱۹۷۶ به وضعیت بهبودگام میگذارد و در ۱۹۷۸ به مرحله رونق وارد میگردد، که مطابق ارقامی که صندوق بین المللی پول ارائه میدهد، متوسط رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به ۴/۱ درصد میرسد که در همین سال نرخ رشد تولید ناخالص داخلی

در آمریکا ۵ درصد است. اما بزودی علائم رکود آشکار میگردود و در سال ۱۹۸۰ متوسط نرخ رشد در کشورهای امپریالیست به ۱/۳ درصد و در آمریکا به ۳/۳ درصد کاهش می یابد و دنیای سرمایه داری بار دیگر وارد یک بحران میگردد. مرحله رکود تا سال ۱۹۸۲ بطول می انجامد و متوسط نرخ رشد به ۲/۲ درصد برای کلیه کشورهای امپریالیست و ۲/۱ - درصد برای امپریالیسم آمریکا کاهش می یابد، در ۱۹۸۴ دویاره مرحله رونق فرامیرسد و ایین نرخ رشد به ۴/۹ درصد برای تمام کشورهای امپریالیست و ۶/۸ درصد امپریالیسم آمریکا میرسد. اما از سال ۱۹۸۵ مجدداً یک سیر نزولی آغاز میگردد و نرخ رشد به کمتر از ۲/۵ درصد در ۱۹۸۶ کاهش می یابد و جهش سرمایه داری شتابان بسوی یک رکود عمیقتر پیش میرود. ایینکه مدت زمانی که یک سیکل اقتصادی سرمایه داری باید طی کند، مدام کوتاه تر شده و مرحله رونق نسبی ناپدیدارتر گردیده است، خود نشان دهنده چشم انداز وخیم یک بحران اقتصادی بسیار ژرف در روند فروپاشی نظام سرمایه داریست. هر چه بر تراکم و انباشت سرمایه افزوده گشته، محدودیتهای و موانعی که ایین نظام بر سر راه خود پدید آورده بیشتر شده است. تراکم و تجمع سرمایه ها ابعاد غول آسائی بخود گرفته است. ترکیب ارگانیک سرمایه با بکارگیری تکنیکهای پیشرفته کنونی، مدام عالی تر شده، و تولیدیها تمایل به بسط نامحدود ابعاد غول آسائی به خود گرفته است، اما با زار داخلی پیوسته محدودتر گشته، قدرت خرید توده های مردم کمتر شده و همه ساله بر تعداد دبیکاران افزوده گشته است. نرخ رشد بیکاری از متوسط ۳/۵ در صد برای کشورهای امپریالیستی در ۱۹۷۶ به ۸/۲ درصد در ۱۹۸۲ افزایش یافت و اکنون به رقمی در حدود ده درصد رسیده است و تعداد دبیکاران تمام وقت از ۱۵ میلیون در ۱۹۷۵ به ۳۶ میلیون در ۱۹۸۶ افزایش یافت که از این تعداد ۱۶ میلیون نفر در کشورهای عضو بازار مشترک با نرخ رشد بیکاری ۱۱ درصد و ۱۰/۷ میلیون در آمریکا با نرخ رشد بیکاری ۹/۵ درصد، می باشند. وقتی ابعاد وخیم بحران ژرفی که در حال فرا رسیدن است عمیقاً درک می گردد که در نظر داشته باشیم در حین بحران ۷۵ - ۱۹۷۴ تعداد دبیکاران کشورهای امپریالیستی ۱۵ میلیون، در حین بحران ۸۲ - ۱۹۸۰، ۲۴

میلیون و اکنون در حالیکه هنوز بحران بقدر کافی ژرفان یافته تعداد دبیکاران ۳۶ میلیون نفر است. علاوه بر رشد روزافزون تعداد دبیکاران، دستمزدهای واقعی کارگران کاهش یافته، و ایین خود قدرت خرید و مصرف را محدودتر نموده است. اختصاص بودجه های کلان به امور نظامی و تسلیحاتی در کشورهای امپریالیست و تا مین بودجه آن از طریق افزایش مالیات و محدود کردن دامنه امکانات رفاهی توده های مردم ایین روند را هر چه بیشتر وخیم نموده است. در این زمینه تنها کافی است که اشاره شود هزینه های نظامی اعضا عظیمان ناتو که در ۱۹۴۹ معادل ۸۴ میلیارد دلار بود در سال ۱۹۸۵ به ۳۶۷/۴ میلیارد دلار و هزینه های نظامی امپریالیسم آمریکا که در ۱۹۸۰ معادل ۱۸۷/۹ میلیارد دلار بود در ۱۹۸۵ به ۲۶۶ میلیارد و اکنون به حدود ۳۰۰ میلیارد دلار رسیده است. علاوه بر محدودیت بازار داخلی، قدرت جذب محدود بازار کشورهای تحت سلطه که در اثر سیاستهای غارتگرانه امپریالیسم به فقر روزافزونی دچار شده و میزان قروض آنها به ۱۰۲۵ میلیارد دلار رسیده است، و نیز رشد روزافزون مبارزات خلقهای تحت سلطه و محدودتر شدن بازار برای صدور سرمایه و کالاهای امپریالیستی، اوضاع اقتصادی امپریالیسم را وخیم تر نموده است و نرخ متوسط سود کاهش یافته است. در میان کشورهای امپریالیست، اوضاع اقتصادی سرکرده امپریالیستها بشدت وخیم شده است و توافقی با گرایش روزافزون به رکود و بحران صنعتی با یک بحران مالی و تجاری نیز دست بگریبان است. دلار که زمانی مستحکمترین و معتبرترین ارز دنیای سرمایه داری بود، اکنون اعتبار سابق خود را از دست داده و روزمره ارزش خود را از دست میدهد. علاوه بر این کسری موازنه بازرگانی در این کشور خود جلوه دیگری از بحران صنعتی و بازرگانی در این کشور است که اکنون به حدود ۱۶۰ میلیارد دلار رسیده است. بنا بر این با در نظر گرفتن مجموعه عوامل فوق الذکر، سقوط بی سابقه قیمت سهام طی یک ماه گذشته، نه امری اتفاقی و نه کم اهمیت، بلکه خود مقدمه یک بحران ژرف و ابعاد کم سابقه است. بحرانی که ایین بار نیز از آمریکا آغاز میگردد، ابعاد همه جانبه خود را آنجا آشکار خواهد کرد و تمامی جهان سرمایه داری را فرا خواهد

زنده باد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر! زنده باد لنینیسم!

پرولتاریای سراسر جهان در تمام دوران حیات خود لحظه ای را به شکوه و عظمت دوران سازانقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بدست گرفتن قدرت توسط کارگران کشور شوراها سراغ ندارد.

با این انقلاب که اکنون هفتاد و هفت سالگرد پیروزی آن جشن گرفته میشود، فصل نویینی در تاریخچه مبارزه طبقاتی کارگران در راه برانداختن نظام استثمارگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی گشوده شد.

انقلاب اکتبر بعنوان یک نقطه عطف بزرگ تاریخی، عصر نویینی را در فروپاشی نظام روبریوال سرمایه داری گشود و نوید بخش و بشارت دهنده دنیای عاری از ظلم و استثمار و ستم طبقاتی گردید.

از آن هنگام تا به امروز هفتاد و سه سال سپری گردید و طی این دوران تغییرات ژرفی در مقیاس جهانی بنفع طبقه کارگر و سوسیالیسم صورت گرفته است. علیرغم تلاش دیوانه وار و دردیالانه ارتجاع جهانی در سرکوب کارگران و بخاک

و خون کشیدن صدها هزار کارگر قهرمان و رزمنده در سراسر جهان، پرولتراها بی تعداد دیگری از کشورهای جهان نیز با سرنگونی طبقات استثمارگر قدرت سیاسی را بدست آورده و در حال ساختمان سوسیالیسم هستند. دیگر سوسیالیسم در یک کشور و در محاصره دنیای سرمایه داری قرار ندارد بلکه خود به یک

قدرت عظیم جهانی تبدیل گشته است. در پرتو این قدرت عظیم سوسیالیسم و تغییراتی که در مقیاس جهانی بزبان امپریالیسم و کلیه مرتجعین صورت گرفته است، جنبشهای

رهائی بخش خلقها و ملت‌های تحت ستم و سلطه به پیروزیهای چشمگیری در مبارزه خود علیه امپریالیسم و ارتجاع دست یافته و ضربات خردکننده ای بر بیکر پیوسیده و گندیده آن وارد آورده اند. این همه نشان دهنده

نقش و اهمیتی است که انقلاب اکتبر در تاریخ تمام بشریت ایفا نموده است. اما اهمیت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به همین جا خلاصه نمیشود. پیروزی این انقلاب تأیید درخشانی بود بر صحت و حقانیت لنینیسم بمثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم،

انقلابات پرولتاری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، انقلاب اکتبر در کشوری انجام گرفت که طبقه کارگران تحت رهبری یک حزب حقیقتاً " کمونیست، حزب لنینی، که اندیشه ها، افکار و اعتقادات عمیقاً " مارکسیستی

رهبر و آموزگار کبیر پرولتاریای جهان، لنین، بر آن حاکم بود، قرارداد داشت. همین امر نیز پیروزی پرولتاریای روسیه را تضمین کرد، هم چنانکه بعدها پشت پا زدن به این اصول

منجر به انحرافات گردید که امروز نتایج آن، از سوی رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مورد اعتراف قرار گرفته است. حقیقت این است که انقلاب اکتبر علیرغم تمام دست آوردهائی که در عرصه داخلی و بین المللی

داشته ، و موانع متعددی را که پشت سر گذاشته است، اکنون مدتی است که با یک رشته موانع روبرو گشته است. این موانع، نتیجه اشتباهات و انحرافات است که بعضاً

نتیجه اشتباهات اجتناب ناپذیر طبقه کارگر در راه ایجاد یک جامعه نوین بدون هرگونه تجربه و نمونه بوده است و بعضاً " نیز نتیجه انحرافات است که حزب کمونیست اتحاد شوروی با عدول از لنینیسم از دوران خروشچف به بعد با آن روبرو بوده، و اثرات مخرب و منفی خود را در سیاست داخلی و خارجی شوروی بر جای گذاشته است.

از همان دوران خروشچف، بر هر کس که اندکی با مارکسیسم آشنائی داشت، روشن بود که بزودی عملکرد این انحراف بر راست در سیاست داخلی آشکار خواهد شد و اثرات منفی و مخرب آن در زمینه های مختلف

اقتصادی - اجتماعی بشکل نا هنجاری بروز خواهد کرد. چنین نیز شد. پس از آنکه سالها نتایج مخرب این انحرافات در جامعه شوروی پرده پوشی میشد، اکنون مدتی است که بویژه با انتخاب میخائیل گورباچف به

دبیر کلی حزب کمونیست شوروی، آشکارا از " پدیده های بیگانه با سوسیالیسم " گرایش به رکود در زمینه های اقتصادی - اجتماعی، محافظه کاری و بوروکراسی و غیره و غیره سخن بمیان آمده است.

گورباچف هنگام ارائه گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست به بیست و هفتمین کنگره گفت:

" رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی با ستایش در خور این دستاوردها، وظیفه خود میدانند که صادقانه و با صراحت پیرامون کاستی های فعالیت سیاسی و عملی مان،

گرایشهای ناخوشایند در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی، و پیرامون علل اینها با حزب و مردم سخن بگویند. . . . تحجر و ناپویائی شیوه های اداره، کاهش تحرک در

کارمان، ورشددیوان سالاری (بوزورکراسی) همگی زیان کوچکی به بار نیاوردند. نشانهای رکود در زندگی جامعه بنای ظهور نهادند. " اواز " کاهش قابل توجه نرخ رشد اقتصادی

در دهه هفتاد " از عدم تحقق " آماجهای رشد اقتصادی مطروحه در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و حتی آماجهای تعدیل شده برنامه های نهم و دهم " از عدم اجرای کامل

" برنامه های اجتماعی تنظیم شده برای این دوره " و بازماندن از بهره گیری فعال " از دستاوردهای علمی و فنی در اقتصاد " کاهش

علاقه مردم به نتایج کار خویش، نقصان انضباط و دیگر تحولات منفی " سخن بمیان آورد. اما بهمین حد کفایت نکرد و گفت: " هنوز " دست کج " یعنی کسانی که دزدی هر آن چه ده

دستشان آید از واحد خویش را جرمی نمیدانند و رشوه خواران و غاصبان گوناگونی که با نری از سوء استفاده از مقامشان در جهت منافع خود پرستان خویش ندارند، موجود است. تمام قدرت قانون

و نفرت عمومی باید بر علیه اینان به کار رود. " مبارزه با درآمد های غیر قانونی یکی از وظائف مهم دولت سوسیالیستی است. امروز باید اعتراف کنیم که گروهی افرادی به دلیل کاهش نظارت و برخی علل دیگر با ذهنیت مال اندوزی و بر خوردا هانت بار به منافذ اجتماعی پیدا شده اند. زحمتکشان محقانبا خواستار ریشه کن شدن چنین امری هستند کمیته مرکزی کاملاً " با این تقاضا موافق است. ضروری تشخیص داده میشود که بلافاصله اقدامات فوق العاده بر علیه انگلها، دزدان

اموال سوسیالیستی، رشوه خواران و همه آنان که راهی بیگانه با طبیعت کارسالار نظام ما میروند، صورت پذیرد. " میخائیل گورباچف در پنوم ژانویه ۱۹۸۷ نیز اذعان نمود که همه این عوامل برجسته های مختلف زندگی جامعه اثراتی سوء برجای گذاشته، بدبینی و لاقیدی گسترش یافته، علاقه مردم به امور اجتماعی فروکش نموده، نقش انگیزه های معنوی در کارو فعالیت از میان رفته و رکود معنوی و ایدئولوژیک بر فرهنگ، ادبیات و هنر تا شیرگذاشته است.

حقیقت این است که گورباچف بر بسیاری از واقعیتها ی جامعه شوروی بدرستی نگشت گذاشته است. اما حقیقت دیگر نیز این است که رشد انحرافات در جامعه شوروی کنون دیگر مرحله ای رسیده است که امکان پرده پوشی آنها نبود. نه اینکه این پدیده ها طی دوران پس از خروشچف وجود نداشته و یا از نیل نمیشد، رشد آنها را استنتاج کرد، بلکه این انحرافات در گذشته نیز وجود داشته و از پیش میزید، رشد آنها را پیش بینی کرد. اینها در واقع نتایج حتمی و اجتناب ناپذیر خط مشی انحرافی و عدول از لنینیسم اند که بگفته گورباچف از دهه هفتاد به بعد خود را آشکار ساخته اند. اعتراف آشکار رهبری حزب مونیست اتحاد شوروی به رشد دیگر گشته دیده های " بیگانه با سوسیالیسم " یا عبارت صریحتر، بورژوازی در جامعه شوروی یا نگرش و وحدت تضادها و موانعی است که سوسیالیسم در اتحاد شوروی با آن روبرو گشته است، تضادی که این جامعه را به رکود و انجماد سوق داده است.

اما این تضاد در کجاست؟ و سرمنشاء اقتصادی و طبقاتی آن کدام است؟ در اسناد سمی حزب مونیست اتحاد شوروی در همه جا زگرایش به رکود اقتصادی و معنوی، از "تجرب ناپویائی" " رشد بوروکراسی " " نقصان مضابط " " رشوه خواری " " سوء استفاده از نام " " درآمدهای غیر قانونی " " ذهنیت لاندوزی " " انگلها " و " دزدان اموال سوسیالیستی " سخن در میان است، اما در هیچ کجا سرمنشاء اقتصادی و طبقاتی این انحراف توضیح داده نمیشود و یا اساسا بررسی نمی گردد. بهر کس که اندکی آشنائی با مارکسیسم و خصوصیات طبقاتی پرولتاریا داشته باشد روشن است که چنین پدیده های اسرشت طبقاتی، منافع اقتصادی و اهداف

و آمال طبقه کارگر بیگانه اند. بنا بر این وجود و رشد این پدیده ها را باید در منافع طبقاتی و اقتصادی اقشاری جستجو کرد که این منافع، آنها را به جامعه گذشته پیوند میدهد. ریشه یابی این مسئله ما را به بررسی مسائل اقتصادی و سیاسی و خصوصیات پیچیده و متضاد دوران گذار انقلابی از جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی باز می گرداند.

مارکس بهنگام توضیح و بررسی جامعه کمونیستی دوفاز برای آن قائل میشود که هر یک با خصوصیات ویژه خود متمایز می گردند. او نخستین فاز را که معمولا " سوسیالیسم نامیده میشود آنچنان جامعه کمونیستی میخواند که تازه " از درون همان جامعه سرمایه داری بیرون آمده است و بنا بر این از هر لحاظ اعزاز اقتصادی، اخلاقی و معنوی هنوز علامت مادرزادی جامعه کهنه ای را که از آغوش آن بیرون آمده است با خود حمل میکند. " (نقد بر نامه گوتا - مارکس)

در این فاز، طبقه کارگر، که با سرنگونی بورژوازی قدرت سیاسی را بچنگ آورده و دیکتاتور انقلابی پرولتاریا را برقرار میسازد، وسائل تولید را از تسلک خصوصی افراد جدا گانه خارج میسازد و به مالکیت اجتماعی درمی آورد. در اینجا دیگر استثمار فردا ز فردا زمین میروند " هر یک از اعضای جامعه که سهم معینی از کار اجتماعی را انجام میدهد مقداری محصول، متناسب با کارش دریافت میدارد. " (دولت و انقلاب - لنین) " کسی که کار نمی کند نباید بخورد. " " در برابر کار متساوی، محصول متساوی " " گوئی برابری حکمفرماست. " " مارکس میگوید، در واقع اینجا ما با " حق برابر " روبرو هستیم ولی این هنوز یک " حق بورژوازی " است که ما نند هر حق دیگری متضمن عدم برابری می باشد. " (دولت و انقلاب - لنین) این بدان معناست که در فاز نخستین جامعه کمونیستی، " حقوق بورژوازی " در آن حد که وسائل تولید از مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی درمی آیند، ملغی میگردد، " ولی بخش دیگر آن بعنوان تنظیم کننده (تعیین کننده) تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین افراد جامعه باقی خواهد ماند " و از این رو " هنوز " حقوق بورژوازی را که به افراد نامتساوی در برابر کار نامتساوی (در واقع نامتساوی) محصول متساوی میدهد، بر

طرف نمی سازد. لنین توضیح میدهد: " لذا نخستین فاز کمونیسم هنوز نمی تواند عدالت و برابری را تا مین نماید: تفاوت در ثروت باقی خواهد ماند و این تفاوتی غیر عادلانه است ولی استثمار فردا ز فردا غیر ممکن میگردد. زیرا نمیتوان وسائل تولید یعنی کارخانه، ماشین، زمین، و غیره را به مالکیت خصوصی در آورد. " تنها از راه اقتصادی نیست که فاز نخستین جامعه کمونیستی علائم مادرزادی جامعه سرمایه داری را با خود حمل میکند، بلکه از جهت اخلاقیات و معنویات، افکار و اعتقادات نیز این علائم را با خود حمل میکند، از همین روست که بر ضرورت یک دوران گذار تا م و تمام تاریخ و دیکتاتور پرولتاریا در تمام این دوران تاکید میشود. به مسائل جامعه شوروی نیز باید از این زاویه نگریست. اکنون هفتاد سال است که جامعه شوروی در نخستین فاز جامعه کمونیستی قرار گرفته است. در این جامعه مالکیت خصوصی بوسائل تولید بر افتاده و مالکیت اجتماعی جایگزین آن گشته است، بنا بر این استثمار فردا ز فردا نیز از میان رفته است. در این حدود و فقط در این حدود " حقوق بورژوازی " نیز ملغی گشته است. در این جامعه هنوز مطابق اصل " به هر کس به حسب کارش " سهمی از تولید اجتماعی تعلق میگیرد و تفاوت در ثروت وجود دارد. یکی بیشتر از دیگری دریافت میکند و غنی تر است، هر چند که یک رفاه عمومی حاکم است و استانداردهای معیشتی توده ها در سطح بالائی قرار دارد. بنا بر این در جامعه شوروی هنوز " حقوق بورژوازی " بعنوان " تنظیم کننده (تعیین کننده) تقسیم محصولات و تقسیم کار در بین افراد جامعه باقی است. روشن است که از میان بردن این بی عدالتی، بر افتادن کامل " حقوق بورژوازی " هنگامی میسر است که اصل " زهر کس طبق استعدادش و بهر کس طبق نیازش عملی گردد. " و این هنگامی است که جامعه کمونیستی به فاز دوم خود وارد شده باشد. وقتی که " تبعیت اسارت آمیز انسان از تقسیم کار از میان برود، هنگامیکه به همراه این وضع تقابل بین کار فکری و جسمی نیز از میان بر خیزد، هنگامیکه کار دیگر تنها وسیله زندگی نبوده بلکه خود به نخستین نیاز زندگی مبدل شود، هنگامیکه به همراه تکامل همه جانبه افراد، نیروهای مولده نیز رشدیابد و کلیه سرچشمه های ثروت اجتماعی سیل آسا بجریان افتد " (نقد

زنده باد انقلاب...

برنامه گوتا - مارکس)

هرچند کسی که عمیقاً "تئوری های مارکس را درک کرده باشد، و اسیر ذهنیگری و خیال پردازی نباشد، هیچگونه تصویری در پیرامون این مسئله بخود راه نمیدهد که لاقبل تا پیش از آنکه دنیای سرمایه داری در محاصره سوسیالیسم قرار گیرد، بتوان به دومین فاز جامعه کمونیستی وارد شد، اما بلا تردید با یدهر چه دوران گذار طولانی ترمی گردد، و جامعه هنوز در نخستین فاز خود قرار دارد، حقوق بورژوازی محدودتر، تفاوت در ثروت مدام و مدام کمتری از پیش جامعه "برافق محدود حقوق بورژوازی" فائق آید. بجز آن میتوان ادعا کرد که آنچه در جامعه شوروی در این زمینه صورت گرفته است، اساساً "در دوران لنین و استالین انجام گرفته است و بالعکس از دوران خروشچف به بعد است که این "حقوق بورژوازی" تشبیه و تقویت گشته، تفاوت در ثروت بیشتر، پدیده های بیگانه با سوسیالیسم، از جمله اخلاقیات غیر پرولتری رشد نموده و به جای رشد نیروهای مولده تا آن حد که "کلیه سرچشمه های اجتماعی سیل آسا بگریبان افتد"، گرایش به رکود پدید آمده است. در واقع پایه انحرافات که امروز در جامعه شوروی کاملاً "هویدا گردیده است، در کنگره ۲۰ و تجدیدنظر در اصول لنینسم گذاشته شد و سر منشأ طبقاتی این انحرافات همانا بهره وران "حقوق بورژوازی" در شوروی، ممتاز - بین کارفکری، مدیران، مهندسی، هنرمندان، استادان دانشگاه و غیره هستند، که طی چند سال گذشته موقعیت آنها در کلیت دستگاه دولتی و حزبی نیز تقویت شده است و بخاطر حفظ امتیازات خود سهم بیشتری که از ثروت اجتماعی میبرند، عنصر محافظه کار و بازدارنده را در این جامعه تشکیل میدهند، در یکی از اسناد سازمان ما، مدتها پیش در تحلیل سر منشأ طبقاتی این انحرافات برای - حقیقت انگشت گذارده شده بود که: "ممتازین به کارفکری یا بهره وران" حق بورژوازی" در دولت پرولتری عمیقاً "نفوذ کرده اند و میگویند موقعیت ممتاز خود را در جامعه به لحاظ سهمی که از ثروت اجتماعی میبرند، حفظ کنند. در اینجا دیکتاتور پرولتاریا از انجام وظایف خطیر خود در جهت محوطعی

طبقات با زمانده است. یک چنین وضعی بناگذاشته پیشرفت بسوی کمونیسم را موقتاً" سد کرده است. تمام تزه های رویزیونیستی و انحرافی درونی و بیرونی، در سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ناشی از تمایلات و گرایشات محافظه کارانه خرده بورژوازی این قشر است که هر چند امتیازات و جایگاه ویژه ای برای خود در دستگاه حزبی و دولتی اتحاد جماهیر شوروی بدست آورده است، اما قادر نبوده است پرولتاریا را از صحنه قدرت دولتی حذف کند و یا سرمایه داری را در شوروی احیاناً نماید." (بولتن ۷ - انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا)

براستی چه کسانی جز به - وران "حقوق بورژوازی" میتواننند به "بوروکراتیسم" "بی انضاطی" "سوء - استفاده از مقام" "لاقیدی" و "ذهنیست مال اندوزی" تمایل داشته باشند؟ چنین پدیده های مختص "طبع ولنگار خرده بورژوازی" و گسائی است که در جهت حفظ موقعیت ممتاز خود در جامعه شوروی هستند. هر تحولی نیز که در جامعه شوروی بخواد بمقابل با این انحرافات برخیزد، باید در سر لوحه اقدامات خود، این منافع طبقاتی را نشان رود و پیش شرط چنین تحولی یک تجدیدنظر اساسی در کلیت سیاست داخلی و خارجی حزب، احیاء دقیق موازین مارکسیستی، فعال کردن توده های کارگر و استقرار تام و تمام دیکتاتور پرولتاریاست. اهمیت دیکتاتور پرولتاریا برای حل مسائل دوران گذار تا محوطی یک مسئله اصولی است. مارکس در نقد برنامه گوتا بر این مسئله تاکید نموده "میان جامعه سرمایه داری و جامعه کمونیستی، یک دوران انقلابی تبدیل یکی به دیگری قرار دارد که همچنین منطبق با یک دوران گذار سیاسی میباشد، که دولت آن نمیتواند چیزی جز دیکتاتور پرولتاریا باشد". ضرورت دیکتاتور پرولتاریا تنها از زاویه اعمال قهر انقلابی پرولتاریا علیه استثمارگران و سرکوب مقاموت آنها مطرح نیست، این تنها یک جنبه از وظایف آن محسوب میگردد، ضرورت آن از زاویه انجام کلیه وظایف ساختمان سوسیالیسم در دوران گذار است. لنین در این رابطه میگوید: "آنچه که ماهیت دیکتاتور پرولتری را تشکیل میدهد، تنها و یا

خود بطور عمده اعمال قهر نیست. ماهیت عمده آن عبارت است از تشکل و انضاط آتریاد پیشرو زحمتکشان، پیشاهنگ آن و یگانه رهبر آن یعنی پرولتاریا. هدف پرولتاریا عبارت است از استقرار سوسیالیسم، برانداختن تقسیم بندی جامعه به طبقات، تبدیل تمام اعضای جامعه به افراد زحمتکش و از بین بردن زمینه برای هرگونه استثمار فردا ز فرد. این هدف را نمیتوان فی الفور انجام داد و انجام آن مستلزم یک دوران انتقالی نسبتاً طولانی از سرمایه داری به سوسیالیسم است. زیرا هم تغییر سازمان تولید امری است دشوار و هم برای تغییرات اساسی در کلیه شئون زندگی وقت لازم است و هم اینکه تنها از راه یک مبارزه طولانی و سرسخت میتوان بر نیروی عظیم عادی که به شیوه اداری خرده بورژوازی و بورژوازی شده است فائق آمد. به همین جهت هم مارکس از یک دوران تام و تمام دیکتاتور پرولتاریا بعنوان دوران انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم سخن میگوید. (درویه کارگران مجارستان) بر مبنای همین درک عمیقاً "مارکسیستی از ضرورت دیکتاتور پرولتاریا برای یک دوران تام و تمام است که لنین در "ابتکار عظیم" می نویسد: "پرولتاریا پس از تصرف قدرت سیاسی مبارزه طبقاتی را قطع نمی کند، بلکه آنرا تا زمان محوطی یک ادامه میدهد ولی البته در شرایط دیگر به شکل دیگر و با وسایل دیگر" وقتی طبقه جدید جایگزین طبقه قدیم شد فقط با مبارزه بی امان علیه طبقات دیگر میتواند خود را بر جای نگهدارد و فقط در صورتی به پیروزی نهائی خواهد رسید که بتواند کار را به محوطی بطور کلی منجر سازد. لنین بر خلاف تحریفات خروشچف در مارکسیسم در همین اثر درک روشن و صریحی از محوطی طبقات ارائه میدهد و میگوید: "برای محوطی کامل طبقات، باید تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرمایه داران را سرنگون ساخت و تنها مالکیت آنها را لغو نمود بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را نیز لغو ساخت و هم فرق بین شهروند و هم فرق بین افراد متعلق به کار جسمی و افراد متعلق به کار فکری را از بین برد. این کاریست بس طولانی". بنا بر این ضرورت و اهمیت دیکتاتور پرولتاریا در سر دوران گذار تا محوطی طبقات کاملاً روشن میگردد، اما در اتحاد جماهیر شوروی از دوران خروشچف

بعدها تقویت نفوذ اقشار غیر پرولتری در دستگاه دولتی، این تز ابداع گردید که گویادر شوروی "دیکتاتور پرولتاریا وظائف تاریخی خود را کاملاً با انجام رسانده" و با ورود جامعه به دوران ساختمان کمونیسم دولت عموم خلق جایگزین آن میگردد. هر چند بر این مسئله نیز تا کید شده است که نقش رهبری کننده را در اداره جامعه طبقه کارگر در دست دارد، اما همان اعلام اینکه دیکتاتور پرولتاریا وظائف تاریخی خود را با انجام رسانده، در شرایطی که هر کس بخوبی میداند، که طبقات بطور کلی در اتحاد شوروی محو نشده اند، هنوز فرق بین شهروده، و بین افراد متعلق به کارجمعی و کارفکری از بین نرفته است، هنوز جامعه بر وفق محدود حقوق بورژوازی فائق نیامده است، هنوز کاربسه نخستین نیا ز زندگی تبدیل نشده است، خود عمق انحراف و نتایج حاصل از آن را که امروزه کاملاً آشکار گشته است، نشان میدهد. مقابله جدی با انحرافات موجود در جامعه شوروی بدون استقرار تام و تمام دیکتاتور پرولتاریا ممکن نیست. هر چند که امروزه، این تز که جامعه شوروی وارد دوران ساختمان همه جانبه کمونیسم شده است مورد انتقاد قرار گرفته و حتی تز سوسیالیسم پیشرفته بصورت یکی از مسائل مورد بحث در آمده است و در گزارش سیاسی به کنگره بیست و هفتم گفته شد: "تبدیل وظائف ساختمان همه جانبه کمونیسم به اقدامات مستقیم عملی، نشان داده است که عملی زودرس است" برخی پیشنهاد می کنند که اشاره به سوسیالیسم پیشرفته با ید به کلی از برنامه حذف گردد و نظرات مربوط به سوسیالیسم پیشرفته در کشور ما به عنوان واکنشی در برابر نظرات ساده نگرا نه پیرامون راهها و مواعید انجام ساختمان کمونیسم، ترویج گشت. "با این وجود هنوز بر دولت عموم خلق" تاکید میشود، و ما دام که این انحراف بقوت خود باقی باشد، هیچ مبارزه جدی را علیه انحرافات موجود نمیتوان پیش برد. تنها نکته مثبتی که در تحولات اخیر جامعه شوروی میتوان به آن اشاره کرد تاکید جدی است که بر فعالیت و ابتکار و کنترل توده ای برای مقابله با انحرافات میشود. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیست و هفتم گفته شده است: "شتاب بخشیدن به رشد جامعه بدون رشد بیشتر همه جوانب و تجلیات

دمکراسی سوسیالیستی غیر قابل حصول و ناممکن است... نظام سوسیالیستی تنها زمانی میتواند با موفقیت رشد کند که مردم واقعا "امور خود را اداره کنند و میلیون ها تن در زندگی سیاسی مشارکت داشته باشند... حزب هدف فعال کردن تمام بازاری که هر شهروند را قادر سازد تا فعالانه بر فراگردا تخاز تصمیم داری، واری، اجرای تصمیمات و کسب اطلاعات لازم پیرامون فعالیت دستگاه شوراهای رادریش رو قرار داده است. در پلنوم ژانویه ۱۹۸۷ نیز این مسئله مورد تاکید قرار میگیرد که "جوهر سیاست حزب ما بر محور تعمیق و گسترش هر چه بیشتر مشارکت مردم در کارهای کشوری چرخد. دمکراتیزه کردن جامعه، کنترل بر شوراها و ارگانهای اقتصادی، ارتقاء سطح کنترل و افزودن بر کارآیی آن از پائین ترین ارگانها. هدف این است که هم رهبران و مامورین اجرائی بدانند که در برابر انتخاب کنندگان مسئولند. و در پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به مناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر گفته میشود: "هر آنچه که لازم است با ید انجام گیرد و انجام خواهد گرفت تا زحمتکشان امکان داشته باشند عملاً تا شریقات هم بر شکلی بخشی و هم بر فعالیت ارگانهای دولتی و اجتماعی، بر کار روزنگی کلکتیوهای کار در شرایط علنی کامل و کنترل از پائین و همچنین گزارش دهی و انتخابی بودن دارندگان مقام ها بگذارند." روشن است که بدون مداخله فعال توده ها در امور، بدون تقویت نقش ارگانهای توده ای در اداره کشور بدون میدان دادن به ابتکار و کنترل توده ای در همه امور جامعه، برداشتن کمترین گامی به پیش، در مبارزه با انحرافات موجود، ممکن نیست. این یکی از مسائل اساسی است که لنین همواره برای مقابله با انحرافات بر آن تاکید مینمود. او در زمینه مقابله با کج رویها و انحرافات بوروکراتیک نوشت "برای تکامل سازمان شوراها و حکومت شوروی باید بی اندک سستی کار کرد. برای تبدیل اعضاء شوراها به "پارلمان نشین" و یا از طرف دیگر به بوروکراتیک تمایل خرده بورژوازی وجود دارد. علیه این تمایل باید از طریق جلب تمام اعضاء شوراها به شرکت عملی در اداره امور مبارزه کرد." (وظائف نوبتی حکومت شوروی) او در همین اثر تصریح میکند که "تأمین

موفقیت مبارزه علیه آلودن بوروکراتیک سازمان شوروی عبارتست از استحکام ارتباط شوراها با مردم" بمعنای زحمتکشان و استشارشوندگان و نیز نرمش و انعطاف پذیر این ارتباط... همانا نزدیکی شوراها با مردم زحمتکش بوجود آورنده شکلهای ویژه ای از باخواندن نمایندگان و دیگر اشکال کنترل از پائین است که اکنون با ید با جدیت خاصی دامنه آنها را بسط داد... با ید شکلهای ویژه ای که کنترل از پائین متنوع تر باشند تا بدین طریق کوچکترین امکان آلودن حکومت شوروی خنثی شود و هرزه علف بوروکراتیسم بطور مکرر روختگی ناپذیر ریشه کن گردد. لنین نه فقط بر نقش شوراها و رابطه تنگاتنگ آنها با مردم بلکه بر نقش اتحادیه ها و دیگر ارگانهای توده ای در مبارزه با کج رویها و انحرافات بوروکراتیک اصرار می ورزید. بنا بر این تاکید می کرد که امروز در اتحاد شوروی بر نقش فعال توده ها و ارگانها و نهادهای توده ای در امور مختلف جامعه میشود، منطبق بر معیارهای لنینی است که نه فقط از زاویه مبارزه با انحرافات بوروکراتیک بلکه برای برانگیختن شور انقلابی در توده ها بمنظور مقابله با هرفسادی ضروریست، چرا که یکی از مایزات انقلابات پرولتری از انقلابات گذشته نیز در همین برانگیختگی شور انقلابی توده ها است، که اگر درجائی فروکش کند، نشانه ای از بروز انحراف خواهد بود. اما هنگامیکه این همه تاکید رهبری کنونی شوروی را بر نقش توده ها و ارگانهای توده ای برای مبارزه با انحرافات با برنامه اقتصادی آنها که متضمن بسط مناسبات کالائی - پولی، تقویت حقوق بورژوازی و بالنتیجه تقویت مواضع اقتصادی سرمنشاء طبقاتی این انحرافات است در کنار یکدیگر قرار دهیم، تضاد بزرگی را که کنگره بیست و هفتم و خط مشی کنونی حزب کمونیست شوروی حامل آنست، آشکارا می بینیم. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی مشی استراتژیک، شتاب بخشیدن به رشد اجتماعی - اقتصادی اعلام شده و گفته میشود شتاب بخشیدن "مقدم بر هر چیز معنی آن بالابردن آهنگ رشد اقتصادی است. اما این همه معنی آن نیست. اساساً منظور از آن کیفیت نوینی از رشد است. ژرفانیسند (انتسیفیکا سیون) همه جانبه تولید بر اساس پیشرفت علمی و فنی، بازسازی ساختار

اقتصاد، صورت‌های موثر مدیریت و سازماندهی و انگیزش نیروی کار. " در اینکه افزایش مداوم و بلا نقطه رشد اقتصاد یک مسئله مهم و اساسی دوران گذار محسوب میگردد و اینکه ژرفانیدن همه جانبه تولید با یدبر آخرین کلام علم و تکنیک مبتنی باشد، جای هیچ بحث و تردیدی نیست. لنین در دوران خود برای این مسئله تا کید داشت که " شرط عملی شدن سوسیالیسم موفقیت هائی است که ما در امر توأم نمودن حکومت شوروی و سازمان اداری شوروی با ترقیات نوین سرمایه داری بدست می آوریم " (وظائف نوبتی حکومت شوروی) اما بحث بر سر این مسئله است که آیا این رشد اقتصادی و ژرفانیدن تولید بر مبنای آخرین کلام علم و تکنیک، آنگونه که خط مشی کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام میدارد، هفتاد سال پس از انقلاب اکتبر مستلزم بسط و تقویت مناسبات کالائی - پولی است و آنها تا بدان حد که در گزارش سیاسی کمیته مرکزی به بیست و هفتمین کنگره به صراحت اعلام شود " وقت آن نیز رسیده است که بر تصمیمات حول روابط پولی - کالائی و کم بها دادن به این روابط در هدایت برنامه ریزی شده اقتصاد دلبه کنیم؟ " پاسخ منفی است.

بسط مناسبات کالائی - پولی و استفاده از مکانیسم های بازار نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد بلکه اوضاع را وخیمتر خواهد ساخت. اگر امروز در جامعه شوروی گرایش به رکود در اقتصاد پدید آمده است، این گرایش به رکود رابطه مستقیمی با تقویت و استحکام مناسبات کالائی - پولی و استفاده از مکانیسم های بازار بویژه از دهه ۶۰ بعد از دوا لا چرادر دوران قبل از آن، آهنگ رشد اقتصادی در شوروی تمام جهان را حیرت زده ساخته بود؛ در اینجا بحث مطلقاً " بر سر انکار استفاده و بکارگیری مناسبات پولی - کالائی در نخستین فاز کمونیسم نیست بلکه بحث بر سر این مسئله است که هر چه این دوران طولانی تر میگردد، با گذشت هر روز با ید ز نقش این مناسبات کاسته شود و حال آنکه در هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر تازه این مناسبات بسط و گسترش می یابند. مطابق این خط مشی جدید اقتصادی چارچوب خودمختاری و استقلال مؤسسات تولیدی گسترش خواهد یافت. " مؤسسات و سازمان ها با ید از حق فروش مستقیم تولید ما زاد بر نامه و مواد خام و دیگر وسائل ما زاد بر احتیاج خود و غیره به

یکدیگر برخوردار باشند. آنها همچنین با ید قانوناً از حق یک چنین فروشهایی به عموم برخوردار باشند. " بویژه مهم است که به مؤسسات و سازمانها در حوزه تولید کالاهای مصرفی و خدمات خودمختاری بیشتری داده شود. " آنها حتی از این حق برخوردار میشوند که با مؤسسات خارجی نیز مستقیماً وارد معامله شوند. دادن چنین اختیارات وسیعی به مؤسسات که بسط مناسبات کالائی - پولی است، تضادهای اقتصادی را در آینده نزدیک چنان تشدید خواهد کرد که به یک هرج و مرج جدی بیا نجامد. و قتیکه مسئله اجازة افزایش تولید مؤسسات فراتر از محدود تعیین شده توسط برنامه به همراه حق در اختیار گرفتن و فروش مستقیم محصولات توسط مؤسسات، بکارگیری شدید اصل مشوقهای مادی، و رابطه دستمزدا رگران با درآمد بنگاهها و مؤسسات، در اقتصاد که هنوز میخوابد به برنامه ریزی متمرکز منتهی باشد، در نظر گرفته شود، ابعاد تضادهای آینده آشکار میگردد و بی تردید هر چند در کوتاه مدت رشدی ظاهری پدید آورد، در بلندمدت به آشفتگی در اقتصاد من خواهدزد. تقویت مناسبات کالائی - پولی در جامعه شوروی و استفاده از مکانیسم های بازار در مرحله کنونی متضمن تقویت منافع مدیران، مهندسی، و کلیه بهره وران حقوق بورژوازی است و نه کارگران. بسط این مناسبات به نابرابری اجتماعی در جامعه شوروی دامن خواهدزد. برنامه اقتصادی گورباچف درست، همان منافع طبقاتی و اقتصادی را تقویت میکند که سرمنشاء طبقاتی و اقتصادی رشد پدیده های " بیگانه بسا سوسیالیسم "، " ذهنیت مال اندوزی " " رشوه خواری " " رشدهور و کراتیسم " " نقصان انضباط " " سوء استفاده از مقام " " درآمدهای غیر قانونی " و غیره و غیره هستند. راه حل مشکل رشد اقتصادی و ژرفانیدن همه جانبه تولید با زگشت به عقب و تقویت مناسبات کالائی و پولی نیست. این مناسبات خود هم اکنون به پای بندی بر سر راه رشد نیروهای مولده بدل شده اند. راه حل، در هم شکستن و جابجایی کردن آن مناسبات تولیدی و حاملین این مناسبات است که سد راه رشد نیروهای مولده شده اند. این راه حل تقویت مناسبات سوسیالیستی، محدود کردن دامنه عمل مناسبات کالائی - پولی و محدود کردن دامنه " حقوق بورژوازی " است. در چنین

حالتی است که ابتکار توده ای میدان خواهد یافت و طبقه کارگرها نگونه که در دوران لنین و استالین بزرگترین پیروزیها را بدست آورد، امروزه نیز عظیم ترین مشکلات را از سر راه بر خواهد داشت و به بزرگترین پیروزیها و دست آورد ها نائل خواهد آمد. بدنبال تحولات اخیر در شوروی، اکنون تضادها و انحرافات که جامعه شوروی با آن روبروست کاملاً عیان و عریان گشته اند، اما این هنوز بمعنای حل آنها نیست. حل قطعی این مسائل به آینده موکول است. این راه حل تنها میتواند، با یک تجدیدنظر اساسی در خط مشی گذشته، با طرد انحرافات در سیاست داخلی و خارجی به عنوان یک کلیت، و خلاصه کلام با پیروی از اصول لنینیسم و موازین و معیارهای دقیق مارکسیستی انجام بگیرد.

قطعا " پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی که هفتاد سال پیش با انقلاب عظیم و دورا ن ساز خود فصل نویی را در تاریخ بشریت گشوده، از این آزمون نیز پیروز و سر بلند بیرون خواهد آمد.

زنده باد انقلاب

کبیر سوسیالیستی اکتبر!
زنده باد لنینیسم!



امپریالیسم و چشم انداز ●●●

گرفت. حقیقت این همزمانی بحران به علت بین المللی شدن بی سابقه سرمایه و تولید و نقشی که انحصارات فراملیتی در بهیم تنیده شدن سرمایه ها بر عهده گرفته اند از هم کنسور در همزمانی سقوط بی سابقه قیمت سهام در عمده ترین بازارهای بورس جهان نشان داده شده است. خلاصه کلام سقوط شدید قیمت سهام، چشم انداز یک بحران اقتصادی ژرف را در برابر تمامی جهان سرمایه داری گشوده است. این بحران در آینده بسیار نزدیک، ابعاد بسیار وخیم خود را نشان خواهد داد

درباره سازماندهی طبقه کارگر

در بحثهای گذشته گفتیم اساسی ترین وظیفه سازمان ما بمتابه یک سازمان مارکسیست - لنینیست که از منافع طبقه کارگر دفاع میکند، عبارتست از سازماندهی و تشکل طبقه کارگر و رهبری مبارزه طبقاتی پیرولتاریا. انجام این وظیفه بویژه باتوجه به شرایط کنونی حاکم برجامعه ما، به گسترش و تحکیم واحدهای پایه ای سازمان در میان کارگران و در وهله نخست در میان کارگران صنعتی اهمیت خاصی میبخشد. همچنین به ایمن نکته اشاره کردیم که طی چند سال گذشته سازمان ما بنا بیکرشته عوامل و از جمله تشکل سازمانی و سبک کار غیر پیرولتاری علیرغم بکارگیری نیرو و امکانات خویش نتوانست در زمینه سازماندهی و تشکل طبقه کارگر توفیق جدی حاصل کند. اکنون باید به این مسئله پاسخ داد که حوزه های کارخانه و محله باید چگونه سازماندهی شوند، چه خصوصیات طبقه داشته باشند و به چه نحوی حرکت کنند که فعالیت آنان راهگشای ما در زمینه سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران باشد؟

مقدمتا " نقش سازمان و موقعیتی را که در آن وظایف و کارهای پایه ای سازمان را تشریح خواهیم نمود.

نظام سرمایه داری بر پایه استثمار کارگران و بندگی کارمزدوری استوار است. بورژوازی برای تداوم بخشیدن به استثمار اکثریت عظیم افراد جامعه، تمامی امکانات خود را بکار میگیرد تا کارگران را در انقیاد سرمایه نگهدارد. در مقابل بورژوازی که با استفاده از ابزار مستقیم و غیر مستقیم سرکوب، با چنگ و دندان از موجودیت خویش دفاع میکند، طبقه کارگر ما برای رهایی از قیدستم و استثمار، هیچ راهی جز سرنگونی بورژوازی و محو نظام طبقاتی پیش روی خود ندارد و ناگزیر است برای درهم شکستن مقاومت ضد انقلابی بورژوازی، در شدیدترین جنگهای طبقاتی علیه استثمارگران و دولت سرکوبگر آنان شرکت کند. اما طبقه کارگر بدون آگاه شدن به منافع طبقاتی خود، و بدون اینکه در سازمان سیاسی - طبقاتی خود متشکل شده باشد قادر نیست بمتابه یک طبقه در برابر بورژوازی قرار گیرد و قدرت سیاسی را از چنگ

موجود با گلوله پاسخ داده میشود، ترور و خفقان برجامعه حکمفرماست و خیل سرکوبگران و مزدوران رژیم علیه کارگران و زحمتکشسان و پیشاهنگ طبقه کارگر بسیج شده اند، رعایت اصول پنهنکاری در فعالیت ما از ضرورت بیشتری برخوردار است.

اما رعایت اصول پنهنکاری سازماندهی مخفی به چه معناست؟ آیا مقصود از پنهنکاری صرفا حفظ خود پنهنان داشتن خود از چشم دشمن است؟ آیا رعایت مخفی کاری، مستلزم این است که خود را از چشم توده ها پنهنان کنیم. ارتباط خود را با جامعه، با کارگران و با توده های مردم قطع کنیم و یا به حداقل برسائیم؟ پاسخ مثبت به این سئوالات بیانگر عدم درک صحیح جوهر اصلی کار مخفی و به عبارت بهتر درک و آرونه آن است. کار مخفی در سازماندهی مبارزه طبقاتی پیرولتاریا، یک شیوه کار توده ای است که کاربرد آن این امکان را بوجود می آورد تا در عین داشتن رابطه فعال و زنده با توده ها، در عین انجام کار پیگیری توده ای، کارها و تشکیلات را از ضربات پلیسی در امان داریم. کار مخفی یعنی سیستم فعالیتی که ادامه کاری و بقای رزمنده تشکیلات، واحدهای پایه ای آن و کارها را حفظ نماید و زمانی نتایج مثبت خود را در حفظ ادامه کاری تشکیلات بیار خواهد آورد که با کار توده ای مستمر و برقراری یک رابطه زنده با توده ها توأم باشد. پنهنان - کاری بخاطر خود پنهنکاری در فعالیت یک تشکیلات کمونیستی مفهومی ندارد بلکه جوهر فعالیت به شیوه مخفی در این است که تشکیلات را قادر سازد وظایف خود را در زمینه تبلیغ و ترویج سازماندهی انجام دهد و بنیاد تشکیلات را از ضربات پلیسی محفوظ دارد. اگر کمبها دان یایی اعتقادی به ضرورت پنهنکاری، ادامه کاری تشکیلات را به مخاطره می افکند، ضربات پلیسی را گسترش میدهد و نیروهای تشکیلات را به کام پلیس سیاسی می کشاند، عدم درک درست جوهر کار مخفی و داشتن ارتباط تنگاتنگ با توده ها بعنوان ملزومات کار مخفی نیز به بی عملی و پاسیفیسم منجر خواهد شد. " خصلت توده ای جوهر مخفی کاری در این نیست که یک گروه کوچک افراد را از دشمن مخفی نمائیم، بلکه این خصلت در اجرای پیگیر کار توده ای و در اختیار داشتن سیل کمکهای مداوم از جانب توده ها که در ارتباط فشرده با

بورژوازی خارج نماید. کمونیست ها بمتابه مظهر آگاه و وجدان بیدار طبقه کارگر موظفند آگاهی طبقاتی را به میان کارگران ببرند، طبقه کارگر را به علم رهایی طبقاتی اش یعنی مارکسیسم - لنینیسم مجهز سازند و مبارزه طبقاتی کارگران را علیه بورژوازی سازمان داده و رهبری نمایند. فعالیت کمونیستها در تشکل سازماندهی و اشاعه آگاهی طبقاتی در میان کارگران، اساس حاکمیت بورژوازی را هدف قرار میدهد و بیدیهی است ایمن فعالیت های آگاهانه و بسیج کارگران علیه طبقه سرمایه دار، نمی تواند اکنش دیوانه و اربورژوازی را در پی نداشته باشد. از همین روست که کمونیست ها همواره تحت شدیدترین پیگردهای پلیسی و سرکوب خشن و وحشیانه دولت بورژوازی قرار دارند و دستگاها سرکوبگر و پلیسی - جاسوسی بورژوازی، از بی شرمانه ترین شیوه های سرکوب، شکنجه، اعدام، ترور و توطئه بهره میگیرند تا کمونیستها را از ادامه فعالیت باز دارند و مانع آگاهی کارگران به منافع طبقاتی خود شوند. بر این مینا اساس فعالیت کمونیست ها در سازماندهی مبارزه طبقه کارگر در راه سرنگونی بورژوازی، بر پنهنکاری و مخفی کاری قرار دارد. کمونیستها حتی در شرایطی که بنا به توازن طبقاتی به وجود آمده در جامعه، امکان فعالیت علنی و قانونی می یابند، از این شرایط برای تبلیغ و ترویج ایده ها و اهداف خود سازماندهی طبقه کارگر به نحو احسن بهره میگیرند اما در همان شرایط نیز بر این امر واقفند که باید هسته اصلی فعالیت ها و روابط از چشم دشمن پنهنان بماند. هرگونه نگرشی جز این کمبها دادن به ضرورت کار مخفی و پنهنکاری و سهل انگاری در کاربرد آن، نشانه عدم درک نقش دولت بورژوازی بعنوان ابزار سرکوب و خشونت طبقاتی آن و بیانگر جدی نبودن یک حزب یا سازمان سیاسی در سازماندهی و تشکل طبقه کارگر است. بویژه در ایران جایی که ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و حتی حقوق انسانی طبقه کارگر توسط مرتجعین حاکم لگد مال شده است، جایی که کارگران از داشتن تشکلهای خاص خود محرومند و هر اعتراض، هراعتصاب و حرکتی علیه وضعیت

سازمان مخفی هستند، تبلور می یابد. یک حزب مخفی قوی، حزبی است که عمیقا در توده هاریشه داشته باشد و بسوی تعدا زیادی از هواداران و فعالین انقلابی غیرحزبی احاطه شده باشد. (رهنمودهای کمینترین درباره تلفیق کارمخفی و علنی) بنا براین هنگامی که اساس فعالیت ما برپنهنکاری قرار دارد، طبیعتا " برای پیشبردوظائف و انجام فعالیتمان به نیروهای احتیاج داریم که درفن مبارزه با پلیس سیاسی ازتحرر و کارائی لازم برخوردارباشند، جوهرکارمخفی را درک کرده باشنددرعین رعایت اکیداصول مخفی کاری ازآن بی عملی رااستنتاج نکنند و قادرباشندضمن پیشبردفعال وظائف خود بانهایت هشیاری مبارزه با پلیس سیاسی را نیزبه پیش ببرند. درمحل کار، درمحل زندگی، درپیشبردوظائف تشکیلاتی خود، درارتباط - گیری با کارگران و درمبارزات توده ای، به نحوی حرکت کنندکه ادامه کاری خودراحفظ نمایند. درهمینجا بیداین مسئله را ذکرکنیم که سازماندهی مخفی و رعایت اصول پنهان - کاری مستلزم رعایت اکیدانضباط پرولتری است. بعبارت دیگررعایت صحیح پنهان کاری بدون داشتن نظم و انضباط اکیدمیسرنیست. یک رفیق تشکیلاتی که درفلان حوزه سازمان - دهی شده است درصورتی قادرخواهدبود اصول پنهان کاری را بخوبی رعایت کندکه پیگیرو منضبط باشد و هرکادرورزیده درفن مبارزه با پلیس سیاسی، قطعا دررعایت نظم و انضباط پرولتری هم کارآمداست.

وظائف حوزه ها

وظائف حوزه های کارخانه و محله عبارتند از تبلیغ و ترویج و سازماندهی مبارزات کارگران و توده های زحمتکش. واحدهای پایه ای سازمان در کارخانه، در محله، در سر بازارخانه و... باید مابینه شاخکهای حسی سازمان عمل کنند. از طریق واحدهای پایه ای است که سازمان مداوم و درجریان مسائل کارگران قرار میگیرد، ارتباط زنده و فعال خود را با طبقه کارگر حفظ میکند و در کارگران و مبارزات آنان تاثیر عملی میگذارد. واحدهای پایه ای سازمان باید نزدیکترین ارتباط را با توده های کارگر و زحمتکش داشته باشند، در مبارزات آنان فعالانه شرکت کنند شعارهای سازمان را به میان آنان ببرند و به تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک و سازماندهی

مبارزات آنان بپردازند. واحدهای پایه ای سازمان صرفنظر از اینکه در کجا تشکیل شده باشند مضمون فعالیت یکسانی ندارند، تبلیغ و ترویج خطوط برنامه ای و مجموعه تاکتیکهای ارائه شده از سوی سازمان و تلاش در جهت سازماندهی مبارزات کارگران و توده های زحمتکش. اما حوزه ها متناسب با محل تشکیل خود این وظائف را به اشکال گوناگونی پیش میبرند.

اگر حوزه در کارخانه تشکیل شده است، رفقای متشکل در حوزه باید ضمن شرکت فعال در مبارزات کارگران به تبلیغ و ترویج در میان آنان و سازماندهی مبارزاتشان بپردازند. آگاهی طبقاتی را به میان کارگران ببرند و آنان را به منافع طبقاتی شان آگاه سازند. تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک به مثابه دوجه تفکیک ناپذیر از فعالیت آگاه - گرانه حوزه های کارخانه هستند که از طریق شرکت در مبارزات روزمره پیش برده میشوند و بایده کار برد دقیق آنها دقت داشت. در توضیح تبلیغ و ترویج مختصرا میتوان اشاره کرد که تبلیغ عبارتست از طرح یک یا چند ایده محدود با استفاده از شواهد و مثالهای ملموس و مشخص. فعالیت تبلیغی بدلیل سادگی مضامین طرح شده در آن و قابل جذب بودنش، قادر است انبوهی از توده ها را برانگیزد و آنها را به شور و شوق آورد در مقابل ترویج عبارتست از طرح ایده های متعدد در بررسی یک پدیده و توضیح زمینه های مادی وجود این پدیده و... لنین در توضیح چگونگی پیشبرد تبلیغ و ترویج مینویسد:

" یعنی اگر مروج مثلا مسئله بیکاری را بردارد، باید طبیعت سرمایه داری بحرانها را توضیح دهد و علت ناگزیر بودن آنها در اجتماع کنونی نشان دهد، لزوم تبدیل جامعه را به جامعه سوسیالیستی شرح دهد و غیره. خلاصه کلام او باید " ایده های متعددی " بدهد. بقدری متعدد که تمام این ایده ها را بطوریکجا تنها اشخاص (نسبتا) کمی فرا خواهند گرفت. اما مبلغ وقتی در همان موضوع صحبت میکند، برجسته ترین مثالی را میگیرد که همه شنوندگان بخوبی از آن مسبوق باشند. مثلا از گرسنگی مردن خانواده کارگری کار، روز افزون شدن فقر و فاقه و امثال آن را و تمامی مساعی خود را متوجه آن می سازد که با استفاده از این واقعیتی که بر همه و بر هر کس معلوم است " به توده " یک ایده یعنی ایده مهمل بودن

وجودتضا دبین ثروت و رشد فقر و فاقه را بدهد و میگوید که حس ناخشنودی و تنفرازا یی - بیدادگری دهشتناک را در توده برانگیزد، ولی توضیح کامل این تضاد را به مروج واگذار میکند " (به نقل از چه باید کرد) علیرغم ارتباط لاینفکی که میان تبلیغ و ترویج وجود دارد، اما در شرایط گوناگون پیشبردیکی میتواند از اولویت برخوردار شود فی المثل در شرایط کنونی جامعه ما، تبلیغ ایده های گوناگون از اهمیت بیشتری نسبت به ترویج برخوردار است و میتواندا شیر بیشتری بر جای بگذارد. تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی و دمکراتیک نیز ارتباط لاینفکی با یکدیگر دارند و یکی مکمل دیگری است. اشاعه ایده های سوسیالیستی و دمکراتیک بایده موازات هم صورت گیرد و نباید طبقه کارگر را در حلقه تنگ مسائل اقتصادی خویش محصور ساخت بقول لنین: " خواه تبلیغات اقتصادی و خواه تبلیغات سیاسی هر دو بطوریکسان برای بسط شعور طبقاتی پرولتاریا ضروری می باشند چه تبلیغات اقتصادی و چه تبلیغات سیاسی بطوریکسان برای رهبری مبارزه طبقاتی کارگران ضروری میباشد زیرا هر مبارزه طبقاتی مبارزه ای است سیاسی. " در اشاعه ایده های سوسیالیستی و دمکراتیک، علیرغم اینکه اشاعه آنها بصورت موازی پیش برده میشوند، اما بایده این مسئله را در نظر داشت و به کارگران توضیح داد که طبقه کارگر در مبارزات دمکراتیک خود ا قشار و طبقات دیگر جامعه را نیز که بنحوی در معرض ستم جمهوری اسلامی هستند، به همراه دارد اما پرولتاریا در مبارزات دمکراتیک نیز پیگیریترین طبقه محسوب میشود. طبقه کارگر از آنجا که برای هدفی و الا ترم مبارزه میکند، در مبارزه برای دمکراسی نیز پیگیریتر از سایر اقشار و طبقات است. اما طبقه کارگر در مبارزه سوسیالیستی خود یعنی مبارزه ای که سرنگونی بورژوازی را محو نظام طبقاتی را نشان میدهد، تنها است زیرا سایر اقشار و طبقات جامعه هر یک بنحوی به جامعه بورژوائی وابسته اند. رفقای متشکل در حوزه های کارخانه برای پیشبرد تبلیغ ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک میتوانند مسئله جاری کارخانه، جزئی ترین مسائلی که در جامعه میگذرد، به یک ایده تبدیل کنند هر یک از بی شمار مسائل و معضلاتی که در باره طبقه کارگر و زحمتکشان قرار دارد میتواند به یک ایده تبلیغی یا ترویجی تبدیل شود. اما

در انتخاب ایده‌ها باید در نظر گرفت طرح کدام مسئله یا معضل، قدرت بسیج کنندگی بیشتری دارد و شکل گرفتن مبارزه حول آن میتواند نتایج بیشتری در پرورش کارگران داشته باشد. در هر حرکت مبارزاتی کارگران رفقای تشکیل دهنده حوزه باید تلاش کنند این مبارزات را متناسب با منافع و اهداف طبقه کارگر سمت و سود دهند، خواسته‌های طرح شده توسط کارگران را ارتقا بخشند. شکل و مضمون مبارزات آنان را تکامل دهند و مناسب‌ترین اشکال سازماندهی این مبارزات را بیابند. حوزه‌ها باید ضمن برقرار کردن وسیع‌ترین و محکم‌ترین ارتباط با توده کارگران کارخانه، از روحیات، مسائل و مشکلات کارگران و زمینه‌های حرکات اعتراضی موجود در میان آنان مطلع شوند تا بتوانند بر مبارزات آنان تاثیر بخشند. فعالیت حوزه‌ها در میان کارگران باید با لافتن سطح آگاهی کارگران و رشد روحیه اتحاد و همبستگی در میان آنان را تضمین نماید. زمینه اتحاد و همبستگی کارگران، منافع مشترک طبقاتی آنان علیه سرمایه و خواسته‌ها و اهداف انقلابی آنهاست. این اتحاد در جریان و برابری مبارزات کارگران بطور بالفعل شکل میگیرد و تحکیم می‌یابد. تبلیغ و ترویج در میان کارگران باید این اتحاد و همبستگی را در میان آنان تقویت نماید. رفقا باید این ایده را در میان کارگران اشاعه دهند که قدرت طبقه کارگر در اتحاد و تشکیل کارگران است. باید در برخورد به هر مسئله مشخص این مسئله را برای کارگران روشن ساخت که کارگران برای پیشبرد منافع خود باید تشکلهای طبقاتی خود را داشته باشند. باید ضمن استفاده از هر امکان قانونی و غیر قانونی برای بردن آگاهی به میان کارگران و سازماندهی مبارزاتشان، ضرورت ایجاد کمیته‌های کارخانه بمثابه مناسب‌ترین شکل تشکل کارگران در شرایط کنونی را تبلیغ کرد. این کمیته‌ها در اصل باید در برگیرنده تمام کارگرانی باشند که صرف نظر از ایدئولوژی و اعتقادات خود، خواهان مبارزه بر سر مطالبات مشخص کارگری، مبارزه علیه تضیقات سیاسی رژیم، علیه جنگ، اعزام اجباری به جبهه‌ها، بیکارسازی و... هستند. اما در وهله اول میتوانند توسط عناصر پیشرو به طور مخفیانه تشکیل شوند و در پروسه، توده کارگران را به عضویت و حمایت از کمیته‌ها

جلب نمایند. حوزه‌های کارخانه باید بتکار سازماندهی مخفیانه این کمیته‌ها را در دست بگیرند و در اتحاد عمل با سایر کارگران پیشرو و کارخانه به ایجاد این کمیته‌ها مبادرت ورزند. اگر حوزه در مرحله تشکیل شده است، این حوزه بخش مهمی از فعالیت خود را به پخش نشریات، اعلامیه‌ها، تراکت‌ها و شعار نویسی اختصاص خواهد داد. پخش منظم و مداوم نشریات و اعلامیه‌ها و شعار نویسی وظیفه‌ای است که حوزه‌های محله باید پیگیرانه به انجام آن مبادرت ورزند. توزیع نشریات و تبلیغ در محله‌ها در شرایط مختلف میتواند از طرق گوناگونی صورت گیرد. حوزه‌های محله همواره باید در صدد یافتن شیوه‌های جدیدی برای تبلیغ، بردن شعارهای سازمان به میان توده‌ها و پخش نشریات باشند. همچنین حوزه‌های محله باید پیشگام مبارزات توده‌ای باشند. باید ضمن شرکت فعالانه در مبارزات توده‌ای این مبارزات را سمت و سود دهند و اشکال و مضمون مبارزات را ارتقا بخشند. انبوه معضلاتی که حاکمیت جمهوری اسلامی گریبانگیر توده‌ها ساخته، جنگ، گرانی، بیکاری، سرکوب و اختناق و جنایاتی که رژیم در باره زندانیان سیاسی انجام میدهد، هر یک بنوبه خود میتواند زمینه ساز یک حرکت توده‌ای علیه وضعیت موجود و علیه رژیم باشند. در شرایط کنونی تبلیغ علیه جنگ ارتجاعی و بسیج توده‌ها علیه جنگ و جمهوری اسلامی میتواند بدنه محور فعالیت حوزه‌های محله تبدیل شود.

حوزه‌هایی که در سر باز خانه‌ها و جبهه‌های جنگ ارتجاعی تشکیل میشوند وظایف خود را با تاکید بیشتر بر رعایت پنهانکاری انجام میدهند. حساسیت رژیم نسبت به این مراکز، هشیارایی بیشتر رفقا را می‌طلبد. حوزه‌هایی که در این مراکز تشکیل میشوند باید ماهیت ارتش، سپاه و سایر نیروهای سرکوبگر را برای سر بازان توضیح دهند و سر بازان را به این مسئله آگاه سازند که بورژوازی آنان را بمثابه گوشت دم توپ خود به جنگ ارتجاعی روانه میسازد و از آنان برای سرکوب توده‌های مردم بهره می‌جوید. باید به آنان ضرورت تبدیل جنگ به جنگ داخلی را توضیح داد و این ایده را در میان آنان جا انداخت که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک، برقراری صلح دمکراتیک ممکن

نخواهد بود.

حوزه‌ها زمانی قادر خواهند بود وظایف خود را بدرستی پیش برند که مضمون و وظایف برایشان روشن باشد. حوزه‌ها موظفند خطوط برنامه‌های و مجموعه تاکتیکی‌های سازمان را به اساس فعالیت تبلیغی و ترویجی خود مبدل سازند. حوزه‌ها در صورتی قادر خواهند بود مضامین سیاسی - ایدئولوژیک برنامه مضامین سازمان را تبلیغ و ترویج کنند، دامنه فعالیت مبارزاتی خود را گسترش دهند، آگاهی طبقاتی را به میان کارگران ببرند و مبارزات کارگران و زحمتکشان را سازماندهی کنند که خود درک عمیق و روشنی از بنیانهای ایدئولوژیک خطوط برنامه‌های سازمان داشته باشند و بر مواضع سازمان مسلط باشند. بنابراین این درس‌ها سازماندهی واحدهای پایه‌ای سازمان در کارخانه‌ها و محلات باید این مسئله را در نظر داشت که حوزه‌های زمانی در پیشبرد وظایف خود بمثابه شاخکهای سازمان از کارائی و کیفیت لازم برخوردار است که اعضای تشکیل دهنده آن در فن مبارزه با پلیس سیاسی و در رعایت پنهانکاری از تجربه و توان لازم برخوردار باشند، آگاه باشند، در پیشبرد وظایف خود فعال، پیگیر و منضبط باشند. اگر در یک کارخانه یا در یک محله کارگرنشین تعداد زیادی نیرو وجود دارند که ما اینقدر ارتباط با تشکیلات فعالیت کنند، باید بر اساس معیارهای دقیقی که مبتنی بر مهارت در فن مبارزه با پلیس سیاسی در رعایت مخفی کاری، سطح آگاهی و درجه فعالیت است، آگاهترین، فعالترین و پر شورترین آنان را گزین کرد که در کار مخفی تبحر کافی داشته، قادر باشند نظم و انضباطی پرولتری و بی‌چون و چرای رادر فعالیت‌های خود بکار بندند در پیشبرد وظایفشان پیگیر و فعال باشند. بدیهی است حوزه‌ای که افراد آن به این ترتیب گزین شده باشند بر مراتب بیش از ۱۰ حوزه بی کیفیت کار آئی خواهد داشت. حوزه‌ای که اعضای تشکیل دهنده اش تجربه کافی را در کار مخفی نداشته باشند، حوزه‌ای که اعضای آن لازم‌راند داشته باشند، حوزه‌ای که پیشبرد حاضر نباشند تمام انرژی خود را در راه پیشبرد وظایف انقلابیشان بکار گیرند حوزه‌ای که نیروهای متشکل در آن نظم و انضباط نداشته باشند، در انجام وظایفشان پیگیر نباشند و در

از میان نشریات

از صفحه ۲

خانئانه خود، با دید خود را از زیر ضربات خرد کننده و افشا کننده سازمانهای انقلابی نجات دهد، با زخم به شیوه های رسوای گذشته خود در وارونه ساختن حقایق متوسل گشته است. همه بیاد دارند که حزب توده برای اینکه نقش خود را در فریب و تحمیق توده ها ایفا نماید آنها را به تبعیت و فرمانبرداری از رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و اردو این رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی را ضدامپریالیست و انقلابی جا بزند، سازمانهای انقلابی را ضداقلابی، عامل امپریالیسم، "سیا" ساخته و ذالک معرفی نمود. حزب توده نمی توانست نقش ضداقلابی خود را انجام دهد مگر آنکه حقایق را و از گونه سازد، جمهوری اسلامی را انقلابی و ضدامپریالیست معرفی کند، و بالعکس سازمانهای انقلابی را ضداقلابی و عامل امپریالیسم. برآستی که حزب توده برای انجام این نقش خود هر چه میتواند و هر کاری از دستش ساخته بود انجام داد. اما بزودی ماهیت جمهوری اسلامی برعموم توده های مردم برملا گردید و نقش حزب توده نیز افشا شد. امروزه کوس رسوائی حزب توده در همه جا بصدا درآمده است، برای اینکه بتواند با زخم نقش خانئانه خود را ادامه دهد، دیگر سازمانهای انقلابی را که علیه جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، مستقیماً و از این زاویه، ضداقلابی و "سیا" ساخته و عامل امپریالیسم معرفی نمی کند، بلکه سازمانهای انقلابی را از این زاویه که علیه حزب توده مبارزه میکنند، عامل امپریالیسم و یا بشکل ملایم تر گرفتار در "دام صحنه پردازیه های امپریالیسم و ارتجاع" معرفی میکند و همان مهملات گذشته را تکرار می نماید. اما دیگر این طرفند که از سازمان نیست. مبارزه علیه حزب توده، همپای مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تا هنگام به گور سپرده شدن این لاشه متعفن، این حزب سراپا خیانت و فریب با استواری و سرسختی ادامه خواهد یافت. رهبری پیروزمندان طبقة کارگر مستلزم افشاء و انفراده همه جانبه رفرمیسم در جنبش است و سمبل این رفرمیسم و خیانت پیشگی، حزب توده است. اکنون که حزب توده در عمل ماهیت اش را برعموم توده های مردم افشا نموده است، باید چنان

ضربات پی در پی به این لاشه متعفن وارد آوریم که دیگر هیچگاه نتواند سر بلند کند و نقش خانئانه خود را در شکست جنبش ایفا نماید.

توسل به سفسطه برای سرپوش گذا ردن برخیا نت . .

نشریه " فدائی" ارگان اکثریتی های جناح کشتگر، درجهل و یکمین شماره خود مطلبی دارد تحت عنوان " ۱۶ آذر نقطه عطفی در مبارزه علیه اپورتونیسیم و دفاع از جوهر انقلابی - مارکسیسم".

در این مقاله، اپورتونیستهای جناح کشتگر با وقاحت تمام، گویا که خیانت و اپورتونیسیم شان در دفاع ضداقلابی از جمهوری اسلامی به فراموشی سپرده شده، خود را پرچمدار " مبارزه علیه اپورتونیسیم و دفاع از جوهر انقلابی مارکسیسم" معرفی کرده و ۱۶ آذر یعنی روزی که در صفوف اپورتونیست - رفرمیستهای اکثریتی شکاف افتاد بعنوان یک نقطه عطف در این مبارزه معرفی میگردد .

در این مقاله گفته شده است: " اگر انشعاب ۱۶ آذر ۶۰ در حیات سازمان اقدامی تاریخی و مهم بشمار میرود، به دلیل آن است که حاصل دوره ای از مبارزه علیه دیدگاه اپورتونیستی و تلاش در راه تجهیز سازمان به جوهر انقلابی مارکسیسم است . " ببینیم این " دوره از مبارزه علیه دیدگاه اپورتونیستی " کدامست و منظور جناح کشتگر از " جوهر انقلابی مارکسیسم " چیست؟ این حقیقت بر همه و هر کس روشن است، در دورانی که مبارزه ای جدی میان دو خط مشی انقلابی و اپورتونیستی بین اقلیت و اکثریت در سازمان جریان داشته کشتگرها همچون جناح دیگر اکثریت، تنها مبارزه ای که داشتند، مبارزه علیه " اقلیت" و خط مشی انقلابی آن و دفاع از اپورتونیسیم بود. آنها با همان شور و حرارتی از جمهوری اسلامی دفاع میکردند که جناح فرخنگهدار، در دوران پس از انشعاب " اقلیت" و " اکثریت" آنها با زخم ادامه دهنده همان مشی گذشته بوده اند. تفکر واحد و توده ای مسلک هر دو جناح از این حقیقت آشکار می گردد، که حتی پس از ۱۶ آذر هیچ تغییر اساسی در خط مشی آنها صورت نگرفت، و با "افتخار" خود را مدافع جمهوری اسلامی و سیاستهای آن معرفی نمودند. ادعای این جناح اپورتونیست مبنی بر مبارزه علیه اپورتونیسیم و دفاع از جوهر انقلابی مارکسیسم

تا بدان حد مضحک است که حتی خود آنها نمی توانند این حقیقت را انکار کنند که در دوران پس از ۱۶ آذر نیز همان خط مشی اپورتونیستی را ادامه داده اند و بنا بر این در همین مقاله گفته میشود: " پس از ۱۶ آذر، سیاستهای سازمان با تغییراتی نه چندان اساسی ادامه یافت." پس معنای مبارزه جناح کشتگر علیه اپورتونیسیم و دفاع از جوهر انقلابی مارکسیسم روشن شد. ادامه همان خط مشی گذشته و دفاع از جمهوری اسلامی. اما اینان به همین حد اکتفا نکرده و ادعاهای عجیب و غریب دیگری نیز عنوان کرده اند. از جمله می گویند: " سازمان ما طی سالهای گذشته در جریان یک پروسه انتقاد و انتقاد از خود، مشی گذشته خود را به بررسی نقادانه گذاشت و در سهای مهمی را برای مشی کنونی و آتی از آن فرا گرفت."

این نیز یک ادعای پوچ و کذب محض محسوب میشود. از جهت ایدئولوژیک، تفکر همان تفکر حزب توده است که خود را در برنامه این جریان و امیدواروهای که در مورد سازمانهای ضداقلابی امثال "مجاهدین خلق" بعنوان جریانی مترقی در سر می پروراند نشان میدهد. اینان از انتقاد و انتقاد از خود سخن می گویند اما این حقیقت دیگر بر احدی پوشیده نیست که اپورتونیستهای جناح کشتگر همچون جناح نگهدار، دستیار جلاخان خمینی در سرکوب کارگران و زحمت کشان ایران بوده اند ولی هنوز که هنوز است خود آنها از اعتراف صریح به این حقیقت سرباز می زنند و این خود عمق اپورتونیسیم و ادعای پوچ انتقاد و انتقاد از خود آنها را برملا میسازد، و بالاخره در این نوشته در تلاش اند تا توسل به سفسطه برخیا نات و جنایات خود سرپوش بگذارند، و هر کس را که از گذشته ننگین و خیانت بار آنها سخن بمان آورد، " ایده الیست" و " بیگانه با مارکسیسم" معرفی میکنند. در این مقاله استدلال میشود: " گاهی انتقاد از خود با تعابیر خرد بورژوازی و مذهبی چون "ندامت" و "توبه" مترادف میگردد و به نوعی گذشته گرایی و مطلق کردن گذشته منجر میگردد. " و پس از حملات کین توزانه به استالین و دوران استالین، که در حقیقت از همان زاویه دشمنی اپورتونیستها با خط مشی انقلابی مارکسیسم - لنینیسم صورت می گیرد، رهنمود میدهد که: " از این

توضیح و تشریح
۴ برنامه سازمان

در پی کنار زده شدن رضا خان از راس هرم حکومتی و پیدایش شرایط سیاسی جدید، بحران اقتصادی - اجتماعی تمام ارکان جامعه را فرا گرفت و با اعتلاء مجدد جنبش توده‌های ضربات دیگری بر پیکر مناسبات و نهادهای کهنه فئودالی و قرون وسطائی وارد آمد. توأم با رشد و اعتلاء مبارزه توده‌ای در شهرها، دهقانان نیز در مناطق مختلف ایران مرحله جدیدی از مبارزه علیه ملاکین و مناسبات جا برانه و مستمگرانه فئودالی را آغاز نمودند. در شمال ایران جنبش دهقانان علیه اربابان دامنه وسیعتری بخود گرفت و در آذربایجان، فرقه دمکرات اصلاحاتی را به نفع دهقانان و علیه زمینداران و مناسبات فئودالی آغاز کرد. در نتیجه این مبارزات، هیئت حاکمه نیز ناگزیر گردیده برخی اقدامات رفرمیستی متوسل گردد. در اوائل ۱۳۲۹ لایحه‌ای بنام " لایحه فروش خالصه‌های دولتی به خرده مالکین و کشاورزان " به مجلس ارائه شد. در همین سال شاه نیز فرمان تقسیم بییش از ۲ هزار آبادی از املاک سلطنتی را صادر کرد. هر چند که لایحه فوق الذکر در آن ایام به تصویب نرسید و فرمان تقسیم املاک سلطنتی نیز نیمه کاره باقی ماند، با این وجود خود این اقدامات بیانگر فشارهای اجتماعی و ضرورت تحولاتی در مناسبات کهنه و فئودالی بود. هنگامی که مصدق نیز به قدرت رسید، علی‌رغم تزلزلی که او برای حل مسئله ارضی از خود نشان می‌داد، ناگزیر گردید که بهره‌مالکانه را ۲۰ درصد تقلیل دهد که ۱۰ درصد آن مستقیماً عاید دهقانان میشود و ۱۰ درصد دیگر نیز می‌بایستی صرف عمران و آبادی دهات گردد. در همین ایام عوارض مالکانه نیز ملغی گردید. توأم با این اصلاحات تدریجی و ضرباتی که بر مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی وارد می‌آمد، مناسبات سرمایه‌داری در حال توسعه و گسترش بود. در سال ۱۳۲۶ تعداد صنایع بزرگ کارخانه‌ای به ۱۷۵ موسسه رسید که مجموعاً ۹۴۰۰۰ نفر در آنها مشغول بکار بودند. در فاصله سالهای ۳۱ - ۱۳۲۷ نیز حدود ۱۰۰۰۰ کارگاه و کارخانه جدید ایجاد گردید. مصدق تلاش نمود با حمایت از صنایع داخلی، ملی کردن صنعت نفت و محدود نمودن قدرت فئودالها و اتخاذ شیوه‌های

رفرمیستی برای از میان برداشتن مناسبات و نهاد های فئودالی و قرون وسطائی توسعه سرمایه‌داری را بطریقه تکامل " آزاد " سرمایه‌داری تأمین نماید. اما همانگونه که شکست تلاشهای او در عمل نشان داد، دیگری چنین مسیری امکانپذیر نبود. چرا که از مدت‌ها پیش با ورود سرمایه‌داری به مرحله امپریالیسم، ادغام ایران در بازارهای جهانی سرمایه و نقشی که در تقسیم بین‌المللی کارسیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی بعنوان تولید کننده محصول واحد نفت بر عهده گرفته بود، مسیر توسعه " آزاد " سرمایه‌داری در ایران بکلی منتفی گشته بود. شکست تلاشهای مصدق این حقیقت را آشکار ساخت که در برابر جامعه، تنها دوره قرار گرفته است. یا اتحاد کارگران و دهقانان تحت رهبری طبقه کارگر، انقلاب ارضی و راه توسعه غیر سرمایه‌داری تکامل، یا ادغام هر چه بیشتر ایران در بازار جهانی سرمایه، یا دامنه تحولات تدریجی و آرام از بالا به نتیجه سرمایه‌داری وابسته. با کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ایران مسیر دوم را دامنه داد. در پی کودتای ۲۸ مرداد جایگاه ایران بیش از پیش در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی تثبیت گردید و با تصویب " قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی " در سال ۱۳۳۴، سیل سرمایه‌های انحصارات امپریالیستی بویژه انحصارات آمریکایی به ایران سرازیر گردید. در سال ۱۳۳۵ سرمایه‌گذاری انحصارات امپریالیستی در ایران به ۳۱ میلیون ریال رسید. این رقم در سال ۱۳۳۶ به ۶۳ میلیون ریال و در سال ۱۳۴۱ به ۳۹۶ میلیون ریال رسید. در مجموع، این سرمایه‌گذاریها در فاصله سالهای ۴۱ - ۱۳۳۵ به رقم ۹۸۷ میلیون ریال بالغ گردید. توأم با صدور روزافزون سرمایه‌های امپریالیستی به ایران، مداوماً بر تعداد موسسات متعلق به امپریالیست‌ها و موسساتی که با مشارکت آنها ایجاد شده بود افزوده گردید. بنا به نوشته مجله " تهران مصور " مورخ ۲۷ ژوئن سال ۱۹۵۸ در آن زمان ۱۰۸۴ کمپانی خارجی از جمله ۲۲۰ شرکت آمریکائی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۱۵۱ شرکت آلمان غربی، ۱۶۰ شرکت فرانسوی، ۵۳ شرکت ژاپنی و ۴۰ شرکت سوئیسی در ایران فعالیت میکردند. (تاریخ نوین ایران - ایوانف) تحت تاثیر این تحولات بر تعداد کارگران صنعتی نیز افزوده شد. در سال ۱۳۳۵ تعداد

۸۱۵۷۰۰ نفر در صنایع مشغول بکار بودند. علاوه بر توسعه صنایع کارخانه‌ای، طی دهه سه مداوماً بر تعداد بانکهای که سهامداران اصلی آنها انحصارات امپریالیستی بودند، افزوده شد. در پایان سال ۱۳۳۸ تعداد ۲۸ بانک در ایران فعالیت داشتند که از جمله بانک تهران، بانک اعتبارات ایران، بانک ایران و انگلیس، بانک ایران و خاور - میانه، بانک تجار تی ایران و هلند، بانک اعتبارات تعاونی و توزیع، بانک توسعه صنعتی و معدنی از طریق سرمایه‌های انحصارات امپریالیستی ایجاد گشته بودند. علاوه بر این در سال ۱۳۳۹ بانک بین‌المللی ایران و ژاپن و بانک تجارت خارجی ایران توسط انحصارات امپریالیستی ایجاد گردیدند.

همه این حقایق نشان‌دهنده پیوند تنگ تنگ توسعه سرمایه‌داری در ایران با صدور سرمایه‌های امپریالیستی و نقوش سرمایه‌های مالی در اقتصاد ایران است. در این دوران نه فقط صنایع کارخانه‌ای وابسته گسترش یافت و سرمایه‌های بانکی نیز پروسه توسعه سرمایه‌داری وابسته را تسریع نمودند، بلکه شیوه کشت سرمایه‌داری در کشاورزی نیز توسعه یافت و استفاده از تراکتور و بهره‌برداری مکانیزه از زمینهای زراعتی شدت گرفت. در حالیکه در سال ۱۳۳۲ ارزش واردات تراکتور و دیگر آلات و ماشینهای کشاورزی به رقم ۲۰۶ میلیون ریال رسیده بود، این رقم در سال ۱۳۴۰ به ۱۲۲۱ میلیون ریال رسید و حدوداً شش برابر گردید.

توسعه مناسبات سرمایه‌داری تا اوایل دهه سی دیگر به مرحله‌ای رسیده بود که نمی‌توانست، موانع و محدودیتهای راکه مناسبات مسلط فئودالی بر سر راه توسعه و گسترش بیشتر آن پدید آورده بود، تحمل کند. می‌بایستی مناسبات تولید فئودالی بمثابه مناسبات مسلط بر افتد و جای خود را به شیوه تولید سرمایه‌داری بدهد. اقدامات رفرمیستی و از بالا برای حل این تضاد و برداشتن محدودیتهای که بر سر راه توسعه سرمایه‌داری وابسته وجود داشت از اوایل دهه سی به مسئله حاد هیئت حاکمه تبدیل شده بود. در سال ۱۳۳۴ " قانون تقسیم و فروش خالصات " به تصویب رسید که اجرای آن از ۱۳۳۷ آغاز گردید. در اواخر دیهشت ماه ۱۳۳۹

لایحه ای بمنظور تحدید مالکیت اربابی به تصویب رسید که هدف از آن محدود نمودن شکل اربابی مالکیت و تشویق مالکین به کشت سرمایه داری در کشاورزی و کنارگذاشتن شیوه های کشت کهنه و فئودالی بود. تا این زمان هنوز حدود ۷۵ درصد هات و آبادیها در تملک اربابان فئودال، روحانیون و دستگاه حکومتی قرار داشت و متجانا و از ۲۰۰۰۰ ده و آبادی متعلق به ملاکین بود که هر یک بین ۵ تا ۱۰۰ ملک و حتی بیش از آنرا در تملک خود داشتند. با تصویب این لایحه حداکثر مالکیت بر زمین ۸۰۰ هکتار زمین دیم یا ۴۰۰ هکتار زمین آبی تعیین شد. البته زمینهایی که بشیوه مکانیزه کشت می شدند بکلی از شمول این قانون مستثنی بودند. این لایحه علیرغم تمام تسهیلاتی که برای اربابان فئودال قائل شده بود، در نتیجه مقاومت فئودالها نتوانست بمرحله اجرا درآید و چیزی از آن عاید دهقانان نشد. نتایجی که از این قانون بدست آمد این بود که بخشی از مالکان، دهقانان را از زمین بیرون راندند و با استفاده کارگر روزمزد به کشت مکانیزه روی آوردند. برخی دیگر املاک خود را فروختند و در صنایع و بخشهای دیگر فعالیت اقتصادی سرمایه گذاری کردند و بالاخره بخشی دیگر املاکشان را میان خانواده های خود تقسیم نمودند. با این وجود هنوز مناسبات تولید فئودالی و شکل مالکیت فئودالی و نیمه فئودالی مسلط بود. مواعی که سلطه این مناسبات بر سر راه توسعه سرمایه داری پدید آورده بود در اوایل دهه سی حتی عده ای از درون هیئت حاکمه را که اساساً "منافع بورژوازی وابسته رانما پندگی می کردند، جانبدار فرم ارضی ساخته بود. با بروز بحران عمیق اقتصادی و سیاسی سالهای ۴۰-۱۳۳۹ و حادث شدن تضادهای اجتماعی، هیئت حاکمه توسل به یکرشته فرم از جمله فرم ارضی را یگانه راه نجات خود یافت. نه فقط شرایط داخلی و مقتضیات توسعه سرمایه داری در ایران و منافع بورژوازی وابسته، انجام این فرمها را به امری اجتناب ناپذیر تبدیل کرده بود، بلکه از مدت پیش شرایط بین المللی و سیاستهای دول امپریالیستی نیز در راستای انجام فرم ارضی در کشورهای تحت سلطه از جمله ایران قرار گرفته بود.

" پس از جنگ جهانی دوم یک مجموعه عوامل و شرایط عینی و ذهنی در سطح

جهان، ضرورت یک تقسیم کار جدید بین المللی را در سطح سیستم جهانی اقتصادی و سیاسی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اجتناب ناپذیر ساخت. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و بزرگ سلسله انقلابات در کشورهای اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی که منجر به گسستن آنها از زنجیره سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی و پیوستن آنها به اردوگاه کشورهای سوسیالیستی گردید، بیش از پیش عرصه بر سرمایه جهانی تنگ تر شد. امپریالیسم آمریکا بخش وسیعی از بازارهای جهان را از دست رقبای خود بود. سرمایه انباشت شده در کشورهای امپریالیستی به ویژه آمریکا نمی توانست با بازارهای جدیدی پیدا کند. امکان بسط سطحی بازار وجود نداشت و در همان حال سرمایه نمی توانست در محدوده های موجود باقی بماند. رهایی از بحران و جلوگیری از کاهش نرخ سود، ایجاد میکرد که مفری برای سرمایه جهانی پیدا شود تا بتواند به چرخش خود ادامه دهد. از این رو بسط عمقی بازارهای موجود در حیطه عملکرد سرمایه جهانی در دستور کار قرار گرفت. این بدان معناست که بازارهای موجود رانه از طریق کسب مستعمرات دیگر و افزودن آنها به مستعمرات گذشته بلکه عمدتاً از طریق بسط بازارهای موجود بویژه بسط این بازارها در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از طریق تحولی که در مناسبات موجود صورت میگرفت، باید توسعه داد. این امر تنها از طریق برداشتن موانع از سر راه تکامل مناسبات بورژوازی، درهم شکستن اقتصاد طبیعی و مناسبات فئودالی میسر بود، تا بدین طریق بتوان بازارهای موجود را بسط و گسترش داد و مناسبات بورژوازی را تا دورترین نقاط در این کشورها بسط داد، تا سرمایه بتواند حیطه عمل وسیعتری کسب کند. نه تنها این نیاز سرمایه جهانی به بسط و گسترش بازارها، نیاز به تحول در مناسبات تولیدی را در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ایجاد میکرد بلکه حدت تضادهای درونی در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نیاز به این تحول را ایجاد میکرد. رشد جنبشهای رهایی بخش ملی در سراسر جهان که اینک از حمایت متحدین و مردمی چون اردوگاه سوسیالیستی برخوردار شده بودند و تغییری که در توازن نیروها در سطح بین المللی صورت

گرفته بود، نشان میداد که دیگر به شیوه های کهنه نمیتوان ملتهای تحت ستم را دربند نگاه داشت. از این رومی بایستی به آنها استقلال سیاسی ظاهری داده میشد، اما با ادغام هر چه بیشتر آنها در سیستم اقتصاد جهانی امپریالیستی و از طریق تقسیم نوین بین المللی کار، بیش از پیش بروابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنها به سیستم جهانی امپریالیستی افزوده میشد. بنا بر این سیستم استعماری جای خود را به سیستم نواستعماری داد و نظام نواستعماری جهانی جایگزین سیستم مستعمراتی و نیمه مستعمراتی گذشته شد. اگر پیش از این، کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره از طریق تولید تک محصولی در سیستم تقسیم کار جهانی اقتصاد امپریالیستی سهم و تولیدکننده یک محصول واحد برای نظام اقتصادی امپریالیستی بودند و سرمایه مالی در حدمعینی در این جوامع رسوخ یافته بود، اکنون سرمایه مالی در تار و پود اقتصاد آنها رسوخ یافته و همانند آهن ربا این کشورها را به مدار اقتصاد جهانی امپریالیستی کشانده است. رشد مناسبات بورژوازی، رشد صنایع و..... بنحولاینفکی با سرمایه مالی بین المللی بهم گره خورده است و وابستگی های دیگر همچون وابستگی تکنیکی و غیره نیز بدان افزوده شده است. بنا بر این رشد مناسبات بورژوازی و تسلط شیوه تولید سرمایه داری در کشورهای نواستعمره بنحولاینفکی با سرمایه جهانی پیوند خورد و آنها به نحوی همه جانبه تر و ارگانیک تر از گذشته، در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام شدند و وابسته گردیدند. بدین طریق پدیده ای بنام سرمایه داری وابسته پدید آمد. تحولاتی که در اوایل دهه چهل در ایران صورت گرفت در چارچوب یک چنین تحولی بود. (بولتن مباحثات شماره ۱۲، از انتشارات سازمان) بنا بر این در آستانه دهه چهل مجموعه شرایط داخلی و بین المللی، رشد تضادهای درونی جامعه و نیازهای سرمایه جهانی، سیاست طبقات حاکمه و امپریالیستها، ضرورت انجام یکرشته تحولات رفرمیستی - بوروکراتیک را بمنظور برانداختن مناسبات فئودالی، گسترش بازار داخلی، تعمیم تولید کالای به شیوه تولید سرمایه داری به امری میرم و فوری تبدیل کرده بود.

وزیری علی امینی که بعنوان نماینده آگاه بورژوازی وابسته ومجری سیاستهای نو استعماری امپریالیسم، بیش از جناحهای دیگر هیئت حاکمه این مقتضیات راد رک کرده بود، اصلاحات ارضی آغاز گردید. دولت امینی لایحه جدیدی درباره اصلاحات ارضی تصویب نمود. برطبق این لایحه مالک مسی بایستی یک ده شش دانگ یا شش دانگ از دهات مختلف را برای خود نگهدارد و بقیه املاک را بدولت بفروشد که دولت نیز آنها را بحسب نسق زراعتی به اقساط به دهقانان بفروشد. این لایحه نیز ارضی مکانیزه، ارضی حومه شهرها، باغها وموقوفات عام را از شمول قانون اصلاحات ارضی مستثنی نموده بود. پس از کناره گیری امینی از نخست وزیری، این اقدامات رفرمیستی توسط شاه ادامه یافت و طی سه مرحله اصلاحات ارضی، تا سال ۱۳۵۵ به ۲/۲۳۸۰۰۰ خانوار دهقان زمین واگذار گردید. از این تعداد به متجاوز از ۱/۵ میلیون خانوار، زمین کمی تعلق گرفت و بخش کوچکی از دهقانان نیز که زمین بیشتری به دست آوردند، بصورت دهقانان مرفه درآمدند. بدین طریق دهقانان یگانگی و همگونی خود را بمثابه یک طبقه از دست دادند و قشر بندی طبقاتی در میان آنها شدت گرفت در نتیجه اصلاحات ارضی علیرغم خصلت رفرمیستی آن وبال نتیجه بر جای ماندن بسیاری از بقایای فئودالی، قرون وسطائی، شکل مالکیت ومناسبات تولید فئودالی بعنوان مناسبات مسلط بر افتاد. شکل مالکیت سرمایه داری بهمراه شکل استثمار کارمزدی مسلط گردید. مبادله کالا و پول میان شهرو و روستا گسترش یافت، مناسبات تولید کالائی تا اقصی نقاط کشور بسط یافت، و زمین ونیروی کار از یکدیگر جدا شدند. بخش عظیمی از دهقانان رها شده از قید و بند های فئودالی روانه شهرها گشتند تا نیروی کار خود را به سرمایه داران بفروشند. با انجام رفرم ارضی، از همان آغاز زخوش نشینان که تعداد آنها به ۱/۳۴۲۰۰۰ خانوار میرسید، از دریا فته هرگونه زمینی محروم شدند و ناگزیر به ارتش ذخیره صنعتی پیوستند. بخشی از دهقانان نیز که در نتیجه اجزای قوانین اصلاحات ارضی حق ریشه خود را از دست داده وفا قد نسق زراعتی شده بودند، بصفوف کارگران مزد بگیر پیوستند. بالنتیجه در همان مراحل اولیه اصلاحات ارضی

متجاوز از ۱/۵ میلیون خانوار که ازداشتن هرگونه زمینی محروم شده بودند، به کارگر روزمزد تبدیل شدند. در مراحل بعدی نیز دهقانانی که قادر به پرداخت اقساط زمین و بدهی خود نبودند یا در نتیجه سیاست " تثبیت و تعدیل قیمتها " و... سیاست درهای باز" که اساسا فشار آن به خرده تولید کننده روستائی وارد می آمد، خانه خراب و ورشکست شدند، و تمامی این دهقانان خانه خراب یا دهقانانی که با زور و اجبار زمین هایشان رانده می شدند، به ارتش کارگران پیوستند. تنها در فاصله سالهای ۵۵-۱۳۴۵ حدود ۴/۵ میلیون دهقان که از هستی ساقط شده بودند، روانه شهرها گشتند.

در نتیجه مجموعه تحولات رفرمیستی دهه چهل از جمله رفرم ارضی که به تسلط شیوه تولید سرمایه داری در ایران انجامید، در نسبت جمعیت شهرها و روستاها و نیز درصد شاغلین شهرو روستا تغییرات اساسی صورت گرفت. در سال ۱۳۳۸ درصد جمعیت روستائی نسبت به کل جمعیت ۶۶/۶ درصد بود، این رقم در ۱۳۵۰ به ۵۸/۵ درصد و در ۱۳۶۱ به ۴۸/۹ درصد کاهش یافت. درصد شاغلان بخش کشاورزی نیز نسبت به جمعیت فعال که در سال ۱۳۳۸، ۵۲ درصد بود در سال ۱۳۵۰ به ۴۵/۳ درصد و در ۱۳۶۱ به ۲۷/۲ درصد کاهش یافت. با انجام رفرم ارضی و حذف موانع فئودالی، با زار داخلی بسط یافت و زمینه برای ورود هر چه بیشتر سرمایه مالی که اکنون با یک بازار داخلی بسط یافته، نیروی کار و مواد خام ارزان روبرو بود، فراهم گردید.

در حالی که در فاصله سالهای ۴۲-۱۳۳۵ مبلغ ۹۸۷ میلیون ریال سرمایه از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه های خارجی به ایران وارد شد، این رقم در سال ۵۲ به حدود ۱۵ میلیارد و در سال ۵۶ به ۳۹/۴ میلیارد ریال بالغ گردید. نقش اصلی را درصد و سرمایه به ایران طی دوران پس از رفرم، امپریالیسم آمریکا برعهده داشت. با افزایش حجم صدور سرمایه به ایران که پس از دهه چهل اساسا بشکل سرمایه مولد صورت میگرفت تعداد صنایع وموسسات تولیدی افزایش یافت و در فاصله رفرم ارضی تا سال ۱۳۵۳ موسساتی که بیش از ده نفر در آنها مشغول بکار بودند به دو برابر افزایش یافت و به بیش از ۶۰۰۰ واحد رسید.

رشد صنایع وموسسات تولیدی، رشد

کمی طبقه کارگر را در پی داشت. در سال ۱۳۳۵ ۸۱۵۷۰۰ نفر در صنایع کارخانه ای مشغول بکار بودند. این رقم در ۱۳۴۵ به ۱۲۶۸۰۰۰ و در ۱۳۵۳ به دو میلیون نفر رسید که درصد شاغلین موسسات صنعتی بزرگ ۳۶ درصد بود. بالعکس سهم شاغلین کشاورزی از ۵۶/۳ درصد به ۴۰ درصد کاهش یافت. در سال ۱۳۵۵ مجموع کارگران شهرو روستا به متجاوز از سه میلیون بالغ گردید که نزدیک به ۷۰۰۰۰۰ تن کارگر کشاورزی و بقیه کارگران صنعتی، ساختمان و خدماتی بودند. توام با این تحولات سهم تولیدات کشاورزی در ترکیب تولید ناخالص داخلی از ۲۳ درصد در ۱۳۴۰ به ۹/۴ درصد در ۱۳۵۶ کاهش یافت، اما سهم صنایع ومعادن بجز نفت از ۸ درصد به ۱۹/۱ درصد افزایش یافت. بنا بر این می بینیم که چگونه شیوه تولید سرمایه داری که طی یک روند طولانی وتدریجی به رشد وتوسعه خود ادامه داده بود با تحولات رفرمیستی دهه چهل در ایران مسلط گردید، اما همانگونه که در این بررسی نشان داده شد، خصوصیت سرمایه داری ایران تنها در خصلت تدریجی و رفرمیستی تحولاتی که به تسلط این شیوه تولیدی انجامید و بالنتیجه بسیاری از بقایای نظامات گذشته را که سدی بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده و بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریا محسوب می گردند حفظ نمود و برای طبقه کارگر و دهقانان مصائبی دردناک و دشوار را در پی داشت، خلاصه نمی شود بلکه در وابستگی سرمایه داری ایران، ومحدودیتها وموانعی که این سرمایه داری بر سر راه پیشرفت نیروهای مولده، توسعه اقتصادی و بسط مبارزه طبقاتی پدید آورده است، نیز قرار دارد.

سرمایه داری ایران ضمن اینکه از قانونمندیها و خصوصیات عام شیوه تولید سرمایه داری تبعیت می کند، دارای خصوصیات خاصی است که از وابستگی آن ناشی می گردد.

همانگونه که پیش از این دیدیم، توسعه سرمایه داری ومسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران در ارتباط تنگاتنگ و پیوند ارگانیک با سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی و نیازهای سرمایه مالی انجام گرفت. " بهمین علت است که مسلط شدن روابط سرمایه داری و گسترش آن در جامعه ما، همراه است با پیوندی فتن، بهم با فته شدن

و وابستگی هر چه بیشتر اقتصاد دجامعه ما با اقتصاد کشورهای امپریالیستی، دریـک چنین اقتصادی که عملکرد آن اساساً در چارچوب سیستم سرمایه داری جهانی صورت میگیرد و بخش ارگانیک سیستم محسوب میشود، وابستگی های مختلف مالی، بازرگانی، صنعتی، تکنولوژیک و... اقتصاد دجامعه را در یک مجموعه وابستگی محصور کرده است. وابستگی سیستم اقتصادی و وظایفی که این اقتصاد در تقسیم بین المللی کار برعهده دارد، ساختی را پدید آورده است که رشد سرطانی پاره ای از بخش ها، ناموزونی رشد، فقدان تناسب و عدم تعادل چشمگیر، و عدم پیوند ارگانیک بخش ها و اجزاء مختلف اقتصاد به آشکارترین وجهی در آن دیده میشود. (نبرد خلق، دوره جدید، شماره ۱ از انتشارات سازمان)

پیش از فرمهای دهه چهل و مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران، نه ساخت اقتصادی جامعه همچون دوران پس از فرمها، وابسته به اقتصاد جهانی سرمایه داری بود و نه در بازار جهانی سرمایه چنان ادغام گشته بود که جز لاینفک و ارگانیک سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی محسوب شود. در آن ایام ایران بعنوان تولیدکننده محصول واحد در تقسیم کار جهانی سرمایه داری سهم بود، اما نه اقتصاد منفعت، نقش کنونی خود را در مجموعه ساخت اقتصادی برعهده داشت و نه سرمایه مالی، تمام تاریخ و اقتصاد دجامعه را فرا گرفته بود. در نتیجه تقسیم کار بین المللی جدیدی که پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت، ایران نیز با تحولات فرمیستی دهه چهل نه فقط به وظیفه خود بعنوان تولیدکننده محصول واحد نفت برای بازار جهانی ادامه داد، بلکه با گسترش صدور سرمایه های امپریالیستی به ایران و توسعه صنایع مونتاژ که تولیدکننده کالاهای مصرفی برای بازار داخلی بودند، به نحوی ارگانیک تروهمه جانبه تر از گذشته در سیستم جهانی اقتصاد امپریالیستی ادغام گردید و به آن وابسته شد.

از یکسو ایران می با یستی تولیدکننده نفت برای بازار جهانی باشد و از سوی دیگر نظام سرمایه داری ایران در محدوده های معینی که نیازهای سرمایه مالی و منافعی انحصارات جهانی ایجاب میکرد بویژه در زمینه صنایع مصرفی به توسعه خود ادامه داد.

صنایعی که از جهت سرمایه و تکنیک در وابستگی قرار داشتند، روشن است که یک چنین ساخت اقتصادی که منطبق با نیازها و منافع انحصارات امپریالیستی و وظیفه معینی را در تقسیم بین المللی کار برعهده گرفته است، نه تنها وابسته به اقتصاد امپریالیستی است بلکه به تبعیت از این وابستگی با ناموزونی و عدم تعادل بسیار شدید، فقدان تناسب چشمگیر میان بخشهای مختلف اقتصاد و نبود پیوند ارگانیک میان بخشها و اجزاء مختلف اقتصاد دربروید. در این اقتصاد "ما شاهد رشد صنایع مصرفی هستیم، بدون آنکه همگام با آنها بخش تولید کننده وسائل تولید رشد کند و با آن پیوند نزدیک داشته باشد. در اقتصاد وابسته جامعه ما، رابطه بین این دو بخش تنها در سطح کل سیستم سرمایه داری جهانی برقرار شده است. کشورهای امپریالیستی، بخش تولیدکننده وسائل تولید بویژه صنایع کلیدی را در اختیار دارند و آنها هستند که وسائل تولید، ماشین-آلات و تجهیزات مورد لزوم صنایع تولید کننده کالاهای مصرفی را در جامعه ما در اختیار این بخش قرار میدهند و این خود یکی از اشکال صدور سرمایه و وابستگی اقتصاد جامعه ما است". (نبرد خلق شماره ۱) بنا بر این اگر در کشورهای سرمایه داری توسعه یافته بین دو بخش محصول واحد اجتماعی، بخش تولیدکننده وسائل تولید و بخش تولید کننده وسائل مصرفی، بهم پیوستگی وجود دارد و دارای وحدتی درونی هستند و این خود در محدوده نظام سرمایه داری رشد صنایع و پیشرفت نیروهای مولده را سبب می گردد "در اقتصاد دجامعه ما نوعی جدائی در سطح اقتصاد داخلی بین این دو بخش بچشم میخورد و آن وحدت درونی و بهم پیوستگی لازم بین آنها وجود ندارد." (نبرد خلق، شماره ۱) نتیجتاً نه فقط ساخت اقتصادی وابستگی خود را حفظ میکند بلکه این ساخت مانع پیشرفت نیروهای مولده، رشد اقتصادی و صنعتی می گردد.

در سرمایه داری ایران، ناموزونی رشد و فقدان تناسب و تعادل میان اجزاء و رشته های مختلف اقتصاد که از خصوصیات شیوه تولید سرمایه داری بطور عام محسوب میگردد، از چنان ابعاد بیخوردار است که خصوصیت ویژه ای را به سرمایه داری ایران میدهد. اگر به سهم رشته های مختلف اقتصاد

در تولید ناخالص داخلی دقت شود، ایـن خصوصیت آشکار میگردد. در سال ۱۳۵۶ یعنی ۱۵ سال پس از رفوم ارضی، سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی به ۱۹/۱ درصد رسید، در حالیکه در همین سال سهم کشاورزی تنها ۹/۴ درصد بود اما ۵۸/۵ درصد کل جمعیت را جمعیت روستائی تشکیل میداد. اقتصاد دی که سهم صنایع آن در تولید ناخالص داخلی تنها ۱۹/۱ درصد است، نتیجتاً اقتصاد وابسته ایران و محدودیتهائی است که سرمایه داری وابسته ایران در زمینه کشاورزی پدید آورده است و در حالیکه تنها جزء بسیاری ناچیزی از زمینهای کشاورزی بشیوه عالی و مکانیزه کشت میشوند، بقیه با تکنیکهای بسیار عقب مانده کشت میشوند و میزان بازدهی کار در سطح نازل قرار دارد. در سرمایه داری ایران، بعلت مکانیسم های سرمایه داری وابسته و نرخ پائین سود در کشاورزی نسبت به رشته های دیگر، میزان سرمایه گذاری در این بخش بسیار محدود است، و از اینرو آهنگ رشد مکانیزاسیون بسیار کند مییابد، به این نتیجه سهم تولیدات کشاورزی در تولید ناخالص داخلی نازل است. در ترکیب تولید ناخالص داخلی سهم صنعت نفت که اساساً در خدمت نیازهای بازار جهانی است، در همین سال ۳۵/۸ درصد بود و در آمد دولت از فروش نفت به حدود ۲۰ میلیارد رسیده بود. این خود نشان دهنده نقشی است که نفت در سرمایه داری وابسته ایران و وابستگی اقتصادی ایفا میکند. نفت نه فقط در خدمت نیازهای سرمایه جهانی قرار دارد بلکه نقش ویژه ای را در کل سیستم اقتصادی ایران عهده دار است. این نقش بویژه با افزایش قیمت نفت و افزایش درآمدهای نفتی طی سالهای دهه پنجاه افزایش یافت. توسعه صنایع وابسته در ایران با اتکاء به درآمدهای نفتی صورت میگیرد. بطریق مختلف از جمله شبکه های بانکی و بصورت وام و اعتبارات بین درآمدها، در اختیار بورژوازی وابسته و انحصارات بین المللی قرار گرفته است. با اتکاء به درآمدهای نفتی، ارز لازم برای ورود ماشین آلات، ابزار و وسائل تولیدی، مواد خام، قطعات یدکی و پیش ساخته مورد نیاز صنایع وابسته تامین میگردد. درآمدهای نفتی بصورت اهرمی برای گسترش بازار داخلی مورد استفاده قرار میگیرد، رشد سرطانی و بی قواره بخش

یادداشت‌های سیاسی

★ تلاش مذبوحانه رژیم برای خروج از انزوا

روز سیزدهم آبان ماه در سالگرد عوامفریبی "ضدامپریالیستی" تسخیر سفارت آمریکا، توده‌های مردم ایران یکبار دیگر شاهد برگزاری یک سلسله نمایشات خیابانی از سوی رژیم بودند. در این نمایشات خیابانی، مزدوران رژیم، پاسداران و معدودی از ناآگاه‌ترین اقشار مردم به خیابانها ریختند و شعارهای کاذب ضدامپریالیستی سردادند، با این امید که بتوانند توده‌ها را تحت تاثیر این فضای "ضدامپریالیستی" قرار دهند، تعداد دیگری از جوانان به شرکت در جنگ راغب شوند و به خدمت سیاستهای جنگ طلبانه رژیم در آیند تا تنور جهنمی جنگ گرم باقی بماند. نمایشات عوامفریبانه سیزدهم آبان ماه امسال بر بسترتها جم نظامی آمریکا به یک کشتی، دوا سکه نفتی و تعدادی از قایقهای تند روی جمهوری اسلامی در خلیج فارس صورت گرفت. جمهوری اسلامی که در سودای خلاصی از بن بست جنگ، به قدر قدرتی در خلیج فارس روی آورده بود تا مفری برای نجات خود بیابد، با واکنش غیرمنتظره‌ای از سوی امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا روبرو شد. اگرچه تداوم جنگ در حیطه محدود خود مورد تائید امپریالیستهاست و اگرچه آنان همانگونه که بارها اعلام کرده‌اند، رژیم اسلامی حاکم بر ایران را مورد حمایت قرار میدهند، اما مسئله این بود که جمهوری اسلامی به زعم امپریالیستها پارا از محدوده خود فراتر نهاده بود. ما جرا جوئیهای جمهوری اسلامی با گوشمالی امپریالیسم آمریکا که اینک رهبری نیروهای نظامی امپریالیستها را در منطقه خلیج بعهد گرفته پاسخ داده شد. عقب نشینی جمهوری اسلامی از شعارهای تبلیغاتی اش در واکنش نسبت به این حملات، ضعف و زبونی سران حاکمیت را بیشتر آشکار ساخت و مضافاً انزوای بین المللی جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم ارتجاعی و جنگ طلب وضعیت آنرا بیش از پیش وخیم ساخت. اما اینها تمامی معضلاتی

نیستند که حاکمیت با آنها دست بگریبانست. اعتراضات توده‌ها نسبت به جنگ و جمهوری اسلامی هر روز فزونی میگیرد. توده‌های مردم به اشکال گوناگون اعتراض خود را نسبت به رژیم و جنگ طلبی سران حاکمیت ابراز میدارند و به انحاء مختلف به مبارزه علیه جنگ و رژیم ادامه میدهند. مبارزه علیه جنگ در خارج از کشور نیز گسترش یافته و میلیونها ایرانی که در اتریش، آلمان، سوئیس، آمریکا و رژیم آواره اقصی نقاط جهان شده‌اند، به شکلهای مختلف تبلیغ، افشاکری و مبارزه علیه جنگ و جمهوری اسلامی را پیش میبرند. برپائی تظاهرات علیه جنگ در کشورهای مختلف و خودسوزی نیوشا فرهی یک جوان انقلابی در اعتراض به جنگ و حضور خا منه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل از آن جمله‌اند. در چنین شرایطی که رژیم چه در سطح بین المللی و چه در میان توده‌های مردم بشدت منزوی شده است، با دستاویز قرار دادن حمله نظامی آمریکا به کشتی ایران اجرو اسکله‌های نفتی، مذبوحانه تلاش نمود تا با طرح شعارهای رنگ باخته "ضدامپریالیستی" بر انزوای خود در میان توده‌های مردم فائق آید اما امروزه ماهیت رژیم و جنگ ارتجاعی عریانتر از آن است که با عوامفریبی قابل پوشش باشد. گذشته از افشای مناسبات گسترده و دیرینه جمهوری اسلامی با امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا، به تاراج دادن ثروتهای ملی و منابع طبیعی برای جلب حمایت امپریالیستها و تامین سلاح و مهمات مورد نیاز جنگ توسط امپریالیستها، کارگران و زحمت کشان ایران ماهیت این رژیم را طی ۹ سال حاکمیت اش با گوشت و پیوست خود لمس کرده‌اند. توده‌های مردم ماهیت شعارهای "ضدامپریالیستی" رژیم را در شرایطی که بر آنان تحمیل شده است، لمس میکنند. در بیکاری، فقر، بی خانمانی، درصدها هزار قربانی جنگ، در هزاران هزار زندانی، در سرکوب و اختناق حاکم بر جامعه و در جنگ خانمانسوز که هستی توده‌ها را به بازی گرفته است، ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی رژیم برایشان آشکار شده است. عوامفریبیهای رژیم و شعارهای کاذب ضد آمریکائی اش تنها خشم توده‌ها را از این همه عوامفریبی متراکم تر می‌سازد

★ تشدید خفقان و سرکوب، هراس رژیم از گسترش اعتراضات توده‌ای

طی چند ماه اخیر، حاکمیت اسلامی ایران، به سیاستهای سرکوبگرانه خود بعد تازه‌ای بخشیده تا رعب و هراس را بر جامعه حاکم گرداند و توده‌های بجان آمده مردم را وادار به پذیرش شرایط موجود نماید. گذشته از اقدامهای دسته جمعی که مخفیانه در زندانها صورت میگیرد، شورای عالی قضائی رژیم، هر روز حکم تعدا دبیشتری از زندانیان سیاسی را صادر میکند. اخباری در باره اختیصاص نیرو و امکانات به کنترل جاده‌ها و "حفاظت" از مرزها پخش میشود. به گفته معاون اطلاعات و عملیات کمیته‌ها، طی ۶ ماه گذشته بیش از ۴۰ کمیته جدید در سطح کشور آفازیکا ر کرده‌اند و بنا به اظهار فرمانده پایگاه مقداد که یکی از پایگاههای چهارگانه اصلی سپاه پاسداران در تهران است، این پایگاه، بیش از ۴۰۰ پایگاه مقاومت در غرب تهران را در بر میگیرد و وظایف آنها علاوه بر بسیج نیرو برای اعزام به جبهه‌ها، پشتیبانی از زیگانهای سپاه در تهران، و کمک به حفظ "امنیت" در شهر تهران است. فرمانده پایگاه مقداد اعلام کرد که در صد گسترش واحدهای تابعه خود میباید شد. روز بیست و یکم آبان ماه نیز تمام ما موران کمیته‌ها در سطح شهر تهران به حال آماده باش در آمده، خیابانها را قرق کردند و به بازرسی و تفتیش مردم پرداختند. این عملیات تحت عنوان "جرایمان نورانیست و بازرسی در برابر حملات شیطان بزرگ" انجام گرفت. اقدامات سرکوبگرانه جدید رژیم در شرایطی انجام میگیرند که کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم از وضعیتی که رژیم بر آنها تحمیل نموده به جان آمده‌اند. جنگ، هر روزه تعدا زیادی از فرزندان کارگران و زحمتکشان را قربانی میگیرد، و توده‌های مردم با گذشت هر روز بنحوی از انحا تحت فشار قرار میگیرند تا یا مستقیماً در جنگ شرکت کنند یا مخارج پیشبرد آنرا تامین نمایند. بیکاری، بی خانمانی و گرسنگی هستی میلیونها تن از توده‌های مردم را تهدید میکند

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

پادشاهیهای سیاسی

وسایستهای سرکوبگرانه حاکمیت، مداخلات پلیسی - جاسوسی مزدوران رژیم حتی در خصوصی ترین مسائل توده ها، سلب هرگونه آزادی سیاسی، جان مردم را به لبشکان رسانده است. طبیعی است که توده های مردم در برابر چنین شرایط غیرانسانی که بر آنان تحمیل شده است، بیگوارنشسته و به شیوه های گوناگون، اعتراضات خود را علیه این وضعیت بروز میدهند، با اوجگیری اعتراضات توده ای، با روی آوری توده ها به مبارزه مستقیم علیه رژیم و سیاستهای ارتجاعی اش، سران حاکمیت به سیاستهای سرکوبگرانه خود ابعاد تازه ای بخشیده اند تا توده ها را مرعوب سازند و از گسترش دامنه تعرضات آنان بگاهند. اما همانگونه که تجربه مبارزات توده های مردم بارها و بارها به اثبات رسانده است، همانگونه که گسترش مبارزات توده های مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی نشان میدهد، سیاستهای سرکوبگرانه نیز در مقابل اراده انقلابی توده ها کارائی خود را از دست میدهد و رژیم جمهوری اسلامی نیز سرانجام سرنوشتی شبیه سرنوشت تمامی رژیمهای دیکتاتور و ارتجاعی خواهد داشت که بدست توده ها از اریکه قدرت بریز کشیده شدند.

★ **صحنه سازی جناحهای هیئت حاکمه برای کسب قدرت فائقه در انتخابات مجلس**

هنوز چند ماه به زمان برگزاری باصلاح انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی باقی است اما از مدت ها پیش جناحهای درونی حاکمیت به تدارک و سازماندهی مشغولند تا از یکسوم مردم را به شرکت در "انتخابات" تشویق کنند و از سوی دیگر جو را بوجود بیاورند که اکثریت نمایندگان مجلس را داشته باشند و با استفاده از این اهرم، نقش برتری را در درون هیئت حاکمه کسب کنند. در این میان جناح دولت با در دست داشتن اهرمهای اجرایی دست بالا را در اوامدتی قبل به تصفیه عناصروا بسته به جناح با زار در رده های مختلف وزارت کشور از قبیل استانداریها، فرمانداریها و... دست زده و میخواهد اوضاع را بر وفق مراد خود تنظیم نماید. جناح با زار نیز در مقابل این تصفیه ها و محدودیت -

هائسی که جناح دولت بر سر راه فعالیتش بوجود آورده به مظلوم نمایی و افشاگری می پردازد و نمایندگان این جناح در افشای گریه های خود اعلام میکنند جناح مسلط هیئت حاکمه جلوی آزادی عقیده را میگیرد و میخواهد در انتخابات آراء را کانا لیزه کند. محتشمی وزیر کشور در مقابل این اتهام به نمایندگی از جناح دولت مدعی است هدف تمامی تصفیه ها و نقل و انتقالات وزارت کشور، برگزاری سالم انتخابات است. محتشمی در سمینار فرمانداران سراسر کشور که در واسط آبان ماه تشکیل شد، چنین گفت: "همیست انتخابات برای ما مسئولان رای مردم است. لذا باید ببینیم مردم چه میخواهند. نه اینکه ببینیم من و شما و تشکیلات و گروه و دسته چه میخواهد. ما باید مجلسی برخاسته از مردم داشته باشیم. مجلس هر چه قدر و بستگی بیشتر به مردم داشته باشد، قویتر است. وظیفه ما و شما این است که مردم را تشویق کنیم تا در انتخابات شرکت کنند."

هر دو جناح حاکمیت سعی دارند و نامود کنند برای مردم و آزاد بودن آنها در باصلاح انتخابات مجلس دل می سوزانند. اما مردم مورد نظر آنان چه کسانی هستند؟ این "مردم" تا آنجا که به امر شرکت در انتخابات و رای دادن مربوط میشود، همان کارگران و زحمتکشسان یعنی اکثریت افراد جامعه هستند که هر یک از جناحها آنها را به شرکت در انتخابات دعوت می کنند و میخواهند که آراءشان را به اسم افراد جناح آنها به صندوقها بریزند. اما در مورد "انتخاب" شوندگان این "مردم"، همان نمایندگان و عوامل سرمایه داران هستند. دست اندرکاران حکومت از توده ها میخواهند تصمیم بگیرند که کدامیک از اعضای طبقه حاکمه در چهار سال آینده باید سرکوب کننده آنها باشند. هر قدر هم که سران حکومت عوام فریبی کنند و نامود سازند که در باصلاح انتخابات مجلس، توده های مردم نمایندگان خود را انتخاب می کنند، اما نمی توانند بر ما هیئت مجلس شورای اسلامی بعنوان یکی از نهادها و ابزار فریب و تحمیق و سرکوب حکومت سرمایه داران بر کارگران و زحمتکشسان سرپوش بگذارند. در جامعه ای که قدرت سیاسی در دست سرمایه داران است، تمامی نهادها و ارگانهای دولتی از جمله مجلس نیز ابزاری در خدمت پیشبرد منافع طبقاتی سرمایه داران، تجار و روسای مفتخوران است و آنچه که هر چند

سال یکبار بعنوان انتخابات به خورد مردم داده میشود، مضحکه ای بیش نیست. در چنین جامعه ای تمامی امور جامعه توسط سرمایه داران و در صددیت با کارگران و زحمتکشسان تنظیم میشود. نه تنها در ایران که جمهوری اسلامی دیکتاتوری عریان برقرار ساخته و حتی جزئی ترین حقوق دمکراتیک بورژوازی را نیز به رسمیت نمی شناسد بلکه حتی در دمکراتیک ترین جمهوریهای بورژوازی نیز انتخابات آزاد و پارلمان جزا بزار فریبی بیش نیست. ما هیئت رژیم و ارگانها و نهادها و وابسته به آن از جمله مجلس، از مدت ها پیش بر توده های مردم ایران آشکار شده است. کارگران و زحمتکشسان از مدت ها پیش نه تنها اینگونه نمایشات و انتخابات قلبی را تحریم کرده اند بلکه با گسترش اعتراضات خود، خواستار، سرنگونی این رژیم هستند. از این رو عوام فریبی های جناحهای مختلف درون حاکمیت، تا شیری در این امر نخواهد داشت که توده ها از این رژیم منزجرند و حاضر نیستند ملعبه دست جناحهای ضد انقلابی حاکمیت باشند. افشای گریه های دو جناح حاکمیت علیه یکدیگر نیز تنها پوشیدگی درونی و ورشکستگی رژیم را بیش از پیش بر توده های مردم آشکار میسازد.

☆☆☆☆☆☆☆☆

آراء و مطالبات اعضای هیئت حاکمه

از صفحه ۱۱

کار خود جدیت و پشتکار نداشته باشند، حوزه ای که اعضای آن به مسائل مبارزاتی برخورد منفعل داشته و لیبرالیسم، آشفتنگی و بی برنامه گی بر آن حاکم باشد قادر است امر تبلیغ و ترویج را بدرستی پیش بردنه توان شرکت فعال در مبارزات توده ای و هدایت آنها را در دونه قادر است ادامه کاری خود را حفظ کند. عدم پیگیری، بی انضباطی و انفعال حاکم بر این حوزه سبب میشود تا تمامی برنامه های پیش بر روی کاغذ باقی بماند و لیبرالیسم و ولنگاری اعضای آن، ادامه کار پیش را شدیداً به مخاطره می افکند. بویژه در شرایط کنونی باید این مسئله را در نظر داشت که سازماندهی حوزه های با این کیفیت نه تنها گری از کارمانی گشا ید بلکه ضمن اتلاف انرژی، بلحاظ امنیتی نیز تشکیلات را در معرض ضربات پلیسی قرار میدهد.

☆☆

پاسخ به سؤالات

است که بنحوی از انحاء این ضرورت رهبری را انکار می کنند. اما اعتقاد به ضرورت رهبری طبقه کارگر که صحت آن از جنبه تنوریک به اثبات رسیده و تمام تجارب بین المللی طبقه کارگر بطور عام و تجربه انقلاب ایران بطور خاص بر آن مهرتائید زده و برای ما حکم اصل تخطی نا پذیر را پیدا کرده است، هنوز بمعنای این نیست که هژمونی طبقه کارگر بر جنبش تا مین شده است. تا مین این هژمونی و رهبری طبقه کارگر در انقلاب سلاب نه با حرف و با شعار بلکه با مبارزه و در عمل بدست می آید. برای اینکه هژمونی طبقه کارگر بر جنبش تا مین گردد، لازم است که بیش از پیش برای متشکل ساختن طبقه کارگر مبارزه کرد، این طبقه را به منافع طبقاتی اش آگاه نمود، اکیدا از استقلال طبقاتی آن دفاع نمود و برنامه اهداف بلند مدت و کوتاه مدت آنرا وسیعا تبلیغ و ترویج نمود. هژمونی در مبارزه به کسی تعلق دارد که بهتر مبارزه می کند، بهتر می جنگد، پیروی بیشتری در مبارزه صرف می نماید،

می توانند میان طبقه کارگر و اقشار انقلابی دیگر وحدت عمل در مبارزه وجود داشته باشد، همان است که در برنامه و پلاتفرم اتحاد عمل سازمان ارائه شده، که این اتحاد عمل یا بر سر یک یا چند مورد این مطالبات و در کوتاه مدت صورت می گیرد و یا بر مبنای کلیه این مطالبات، توافق با یک اتحاد عمل پایدار تر. رهبری طبقه کارگر، یک مطالبه مبارزاتی مشترک نیست که اقشار غیر پرولتاریز خواهان آن باشند، و بتوانند بعنوان یک بند پلاتفرم اتحاد عمل، در مبارزه باشند. رهبری طبقه کارگر با مبارزه سرخستانه طبقه کارگر و پذیرش مطالبات برنامه ای این طبقه، توسط اقشار غیر پرولتر، در اتحاد عمل تا مین خواهد شد. بنا بر این اگر کسی تصور کند اعتقاد به رهبری طبقه کارگر برای پیروزی انقلاب بمعنای اینست که در اتحاد عمل مبارزاتی با خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی بر سر مطالبات معین، باید در پلاتفرم یک بندهم به پذیرش ضرورت رهبری طبقه کارگر اختصاص یابد، این، اساسا درکی غلط است. این تصورنا درست ناشی از این حقیقت است که هنوز برخی رفقای هوادار که این سؤال را مطرح کرده اند، درک درستی از مسئله اتحاد عمل، نقش اتحاد عمل، پلاتفرم لازم برای یک اتحاد عمل، و اصولا هژمونی طبقه کارگر ندارند. ★ ★ ★

از میان نشریات

لحاظ شایسته است بعضی از جریانات جنبش کمونیستی که این مفاهیم را در جنبش دامن می زنند، توجه داشته باشند که مطلق کردن گذشته و جایگزین کردن انتقاد و انتقاد از خود علمی و انقلابی با "توبه" و "ندامت" خود بین مفهوم را لوث میکند، انگیزه درس گیری واقعی از گذشته و تلاش برای رفع ضعفها و سلب ساختن آینده را در سایه قرار میدهد. حقیقت این است که توسل اپورتونیستهای دشمنی به سفسطه پیرامون "توبه" و "ندامت" مطلق کردن گذشته "جز فرار از زیر بار پاسخگویی به خیانت های ننگین شان چیز دیگری نیست. مسئله خیانت به توده های مردم و دستیار جلادان خمینی بودن، مسئله ای مربوط به گذشته نیست، بلکه مسئله حال و آینده همه خیانتکاران و اپورتونیستهای است که به توده های مردم پشت کرده و می کنند یا بدجوابگوی این خیانت های خود باشند. از این جهت کلاما "درست و منطقی است که در

مبارزه علیه اپورتونیسم و افشا عوطر دومنزوی کردن آن، مداوما" به خیانت های آنها اشاره کرد، این خیانت های ننگین اپورتونیستها را در خاطر توده ها زنده نگاه داشت و هر لحظه در برابر دید آنها قرار داد. این خود شکلی از آموزش سیاسی توده ها و مبارزه با نفوذ اپورتونیسم در جنبش کارگریست ●

توضیح و تشریح برنامه سازمان

خدمات در اقتصاد ایران و سهم بسیار بالای آن در ترکیب تولید ناخالص داخلی که در ۱۳۵۶ به ۳۵/۷ درصد رسید، و منطبق با نیازهای سرمایه داری وابسته ایران است، نیز متکی به نفت و درآمدهای ناشی از آن است. گذشته از نقشی که نفت در قدرت سیاسی دولت ایفا می کند آن را بصورت یک قدرت اقتصادی جامعه نیز در آورده است و به نقش آن در اقتصاد جامعه خصوصیت ممتازی بخشیده است. همه این حقایق نشان دهنده نقشی است که نفت در تولید اجتماعی،

سرمایه داری وابسته و وابستگی اقتصادی بر عهده دارد. بنا بر این روشن است که اقتصاد ایران تا بدین حدنا موزون و فاقد تناسب چه محدودیت های بر سر راه پیشرفت اقتصادی پدید آورده است. این محدودیتها به علل فوق الذکر محدود نمی شود، در سرمایه داری وابسته ایران، با این علت که بخش وسیعی از ارزش اضافی بدست آمده با شکال مختلف توسط انحصارات بین المللی و بورژوازی وابسته بخارج منتقل میشود، نرخ انباشت محدود میگردد و این خود مانع از توسعه اقتصادی جامعه میگردد. تمام آنچه که در باره خصوصیات سرمایه داری وابسته ایران گفته شد، تاثیرات مسلم و غیر قابل انکاری بر چگونگی تکامل سرمایه داری در ایران برجای می گذارد. از همین روست که در بند سوم برنامه سازمان نه فقط بر خصلت تدریجی و آرام تحولاتی که به تسلط شیوه تولید سرمایه داری در ایران انجامید انگشت گذارده شده بلکه بر وابستگی سرمایه داری ایران نیز تاکید شده است ●

۱۳ آبان روز دانش آموزگرمی باد

پاسخ به سؤالات



اخیراً در میان سئوالاتی که به نشریه کار رسیده است، در چند مورد سئوال شده است که چرا در پلاتفرم اتحاد عمل سازمان که در شماره ۲۱۲ نشریه "کار" منتشر شده، به رهبری طبقه کارگر اشاره نشده است

جواب: اصولاً طرح چنین سئوالی نشان دهنده آنست که برخی از رفقای هوا دار، درک درستی از مسئله هژمونی طبقه کارگر، اتحاد عمل ها و پلاتفرم اتحاد عمل ندارند. تصورات این رفقا این است که چون سازمان معتقد است پیروزی انقلاب در گرو، رهبری طبقه کارگر است، بنا بر این در پلاتفرم اتحاد عمل هم باید یک بنده ضرورت رهبری طبقه کارگر اختصاص یابد. این تصور اساساً اشتباه است.

طبق تحلیل هایی که تا کنون سازمان ارائه داده است، در این مسئله جای هیچگونه بحثی نیست که بدون رهبری طبقه کارگر پیروزی انقلاب ممکن نیست. اساساً این یکی از وجوه متمایز کننده خط انقلابی سازمان از تمام جریانات اپورتونیست

در سیزدهم آبان ماه ۱۳۵۷ ارتش مزدور و سرکوبگر رژیم شاه، به صفوف دانش آموزان مبارز و یورش برد و صدها تن از فرزندان قهرمان مردم ایران را به شهادت رساند. ما این تهاجم وحشیانه عزم توده ها را به ادامه مبارزه تا سرنگونی رژیم استوارتر ساخت. یا شهدای سیزدهم آبان ماه که در راه آرمانهای انقلابی توده های مردم بشهادت رسیدند، برای همیشه در خاطره توده های مردم ایران زنده خواهد ماند.

**با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید**

برای تماس با
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه ها را به آدرس زیر پست کنند:

POST FACH 302921
1000 BERLIN 30
W. GERMANY

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

JALALI
201964 M
CREDIT LYONNAIS
29 BD. JULES-FERRY
75011-PARIS
FRANCE

**پتک است خون من، درد دست کارگر
داس است خون من، درد دست بزرگر**



گرامی باد خاطره شهدای آبان ماه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رفقا:

- | | | |
|--------------------|----------------------|------------------------------|
| * مظفر قادی | * داریوش مولوی | * محمدرضا چمنی |
| * علی جدیدی | * رحیم خدا دادی | * سیروس سپهری |
| * رضا حسینی مستعان | * مرتضی فخر طباطبائی | * عبدالرضا ما هیگیر |
| * جهان بخش طغیانی | * عثمان کریمی | * مریم دژ آگاه |
| * نصرت رئیسی | * علی اصغر غلامی | * جمشید دژ آگاه |
| * مسعود شوقیان | * محمد چشم براه | * عزت بهرامی (موسی) |
| * هادی اشکافی | * علی دبیری فرد | * مجید شریفی (هما یون - حجت) |
| | * هوشنگ والی زاده | * داوود توری |
| | * علی ململی | * مهران محمدی |

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق